

[Afghanistan Digital Library](http://afghanistandl.nyu.edu/)

adl0312

<http://hdl.handle.net/2333.1/02v6wwz5>

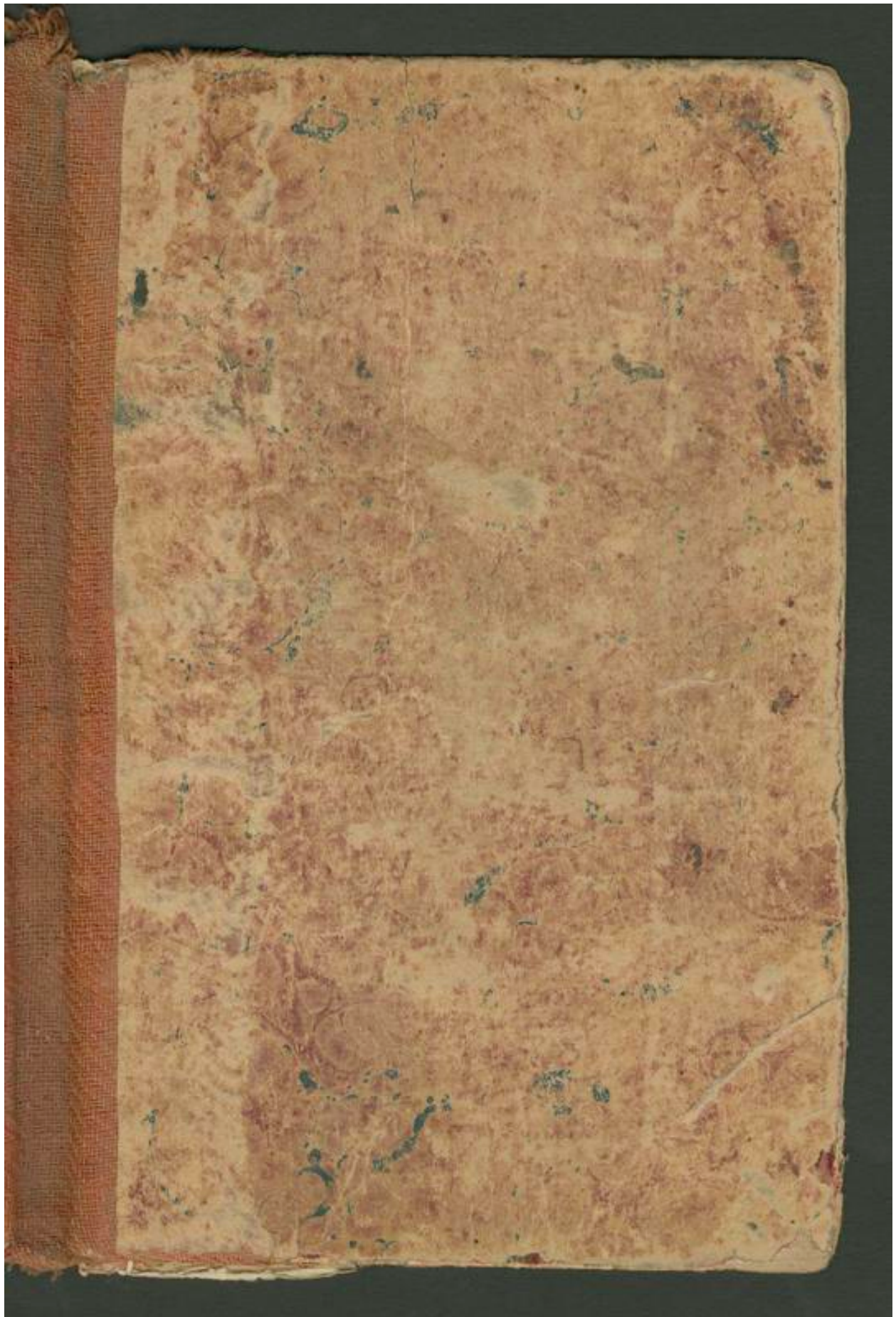


This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

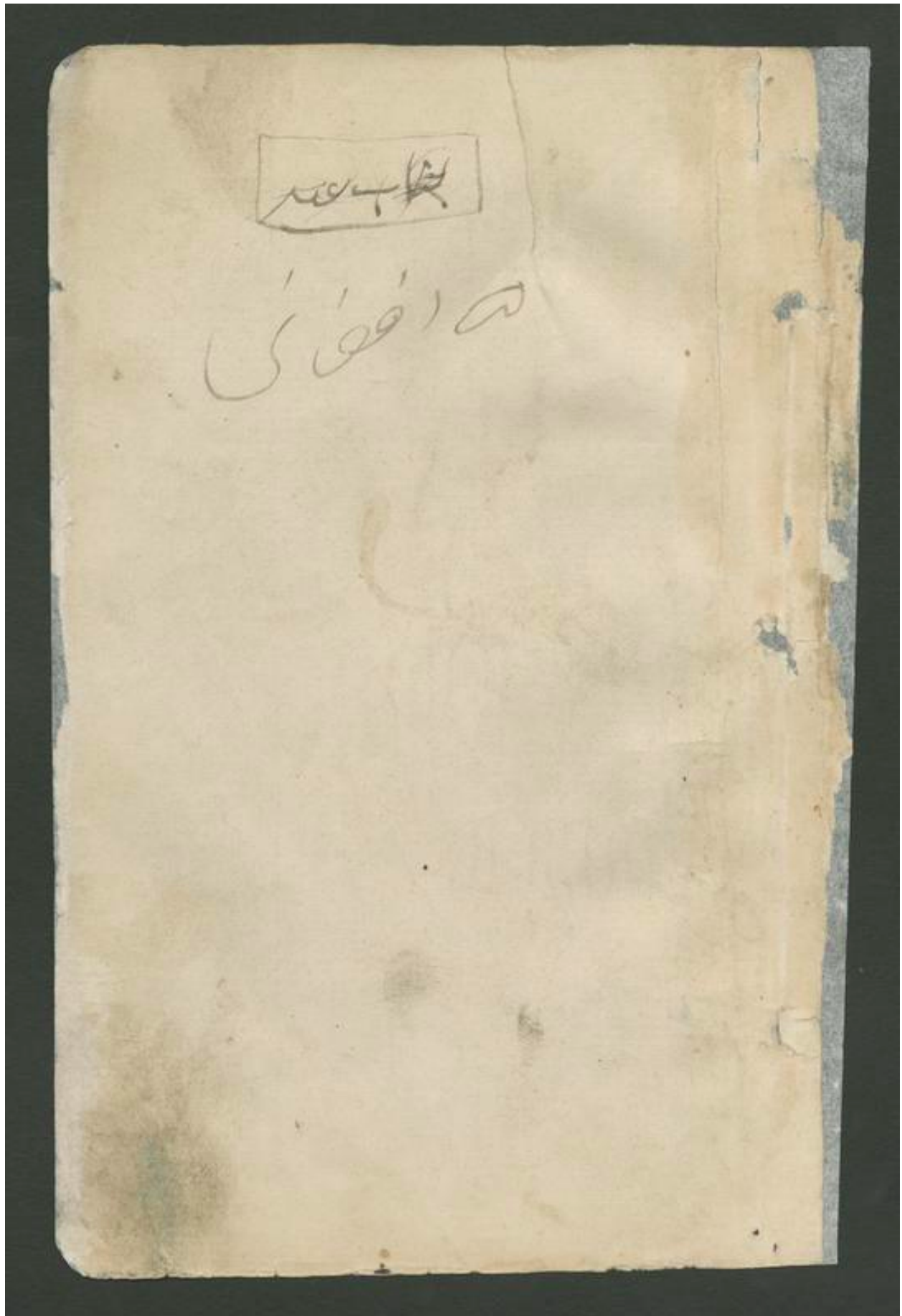
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

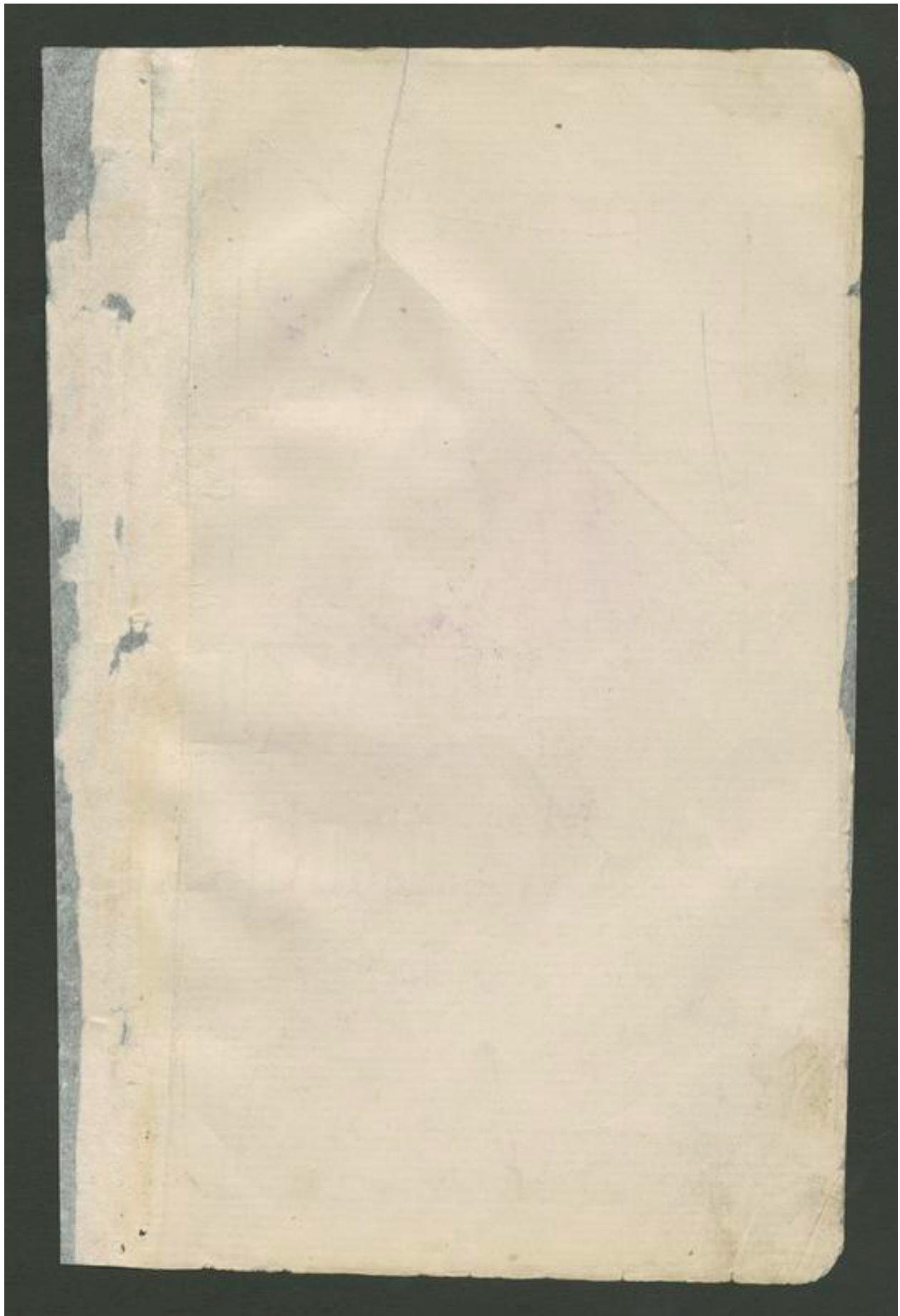
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

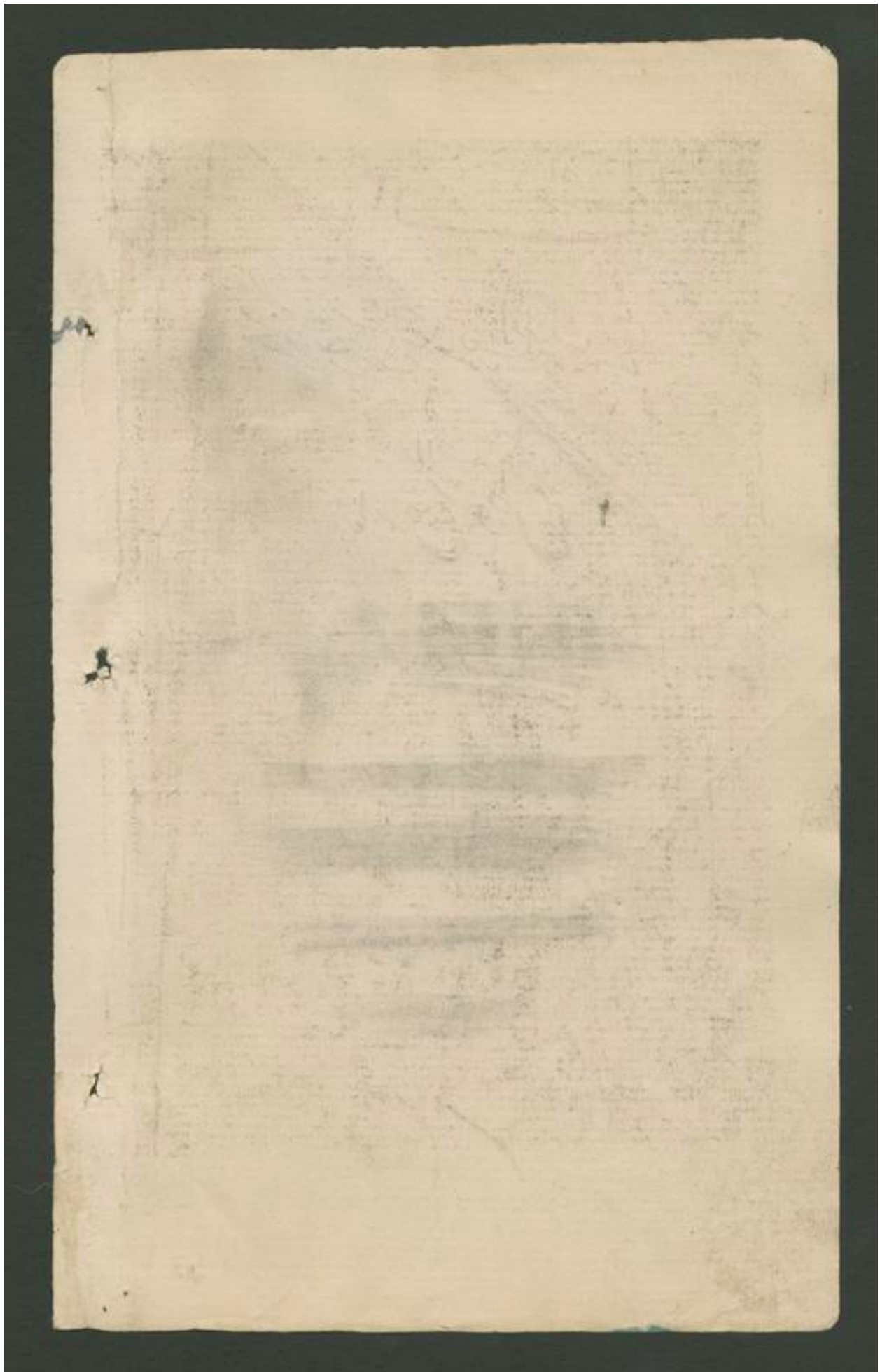






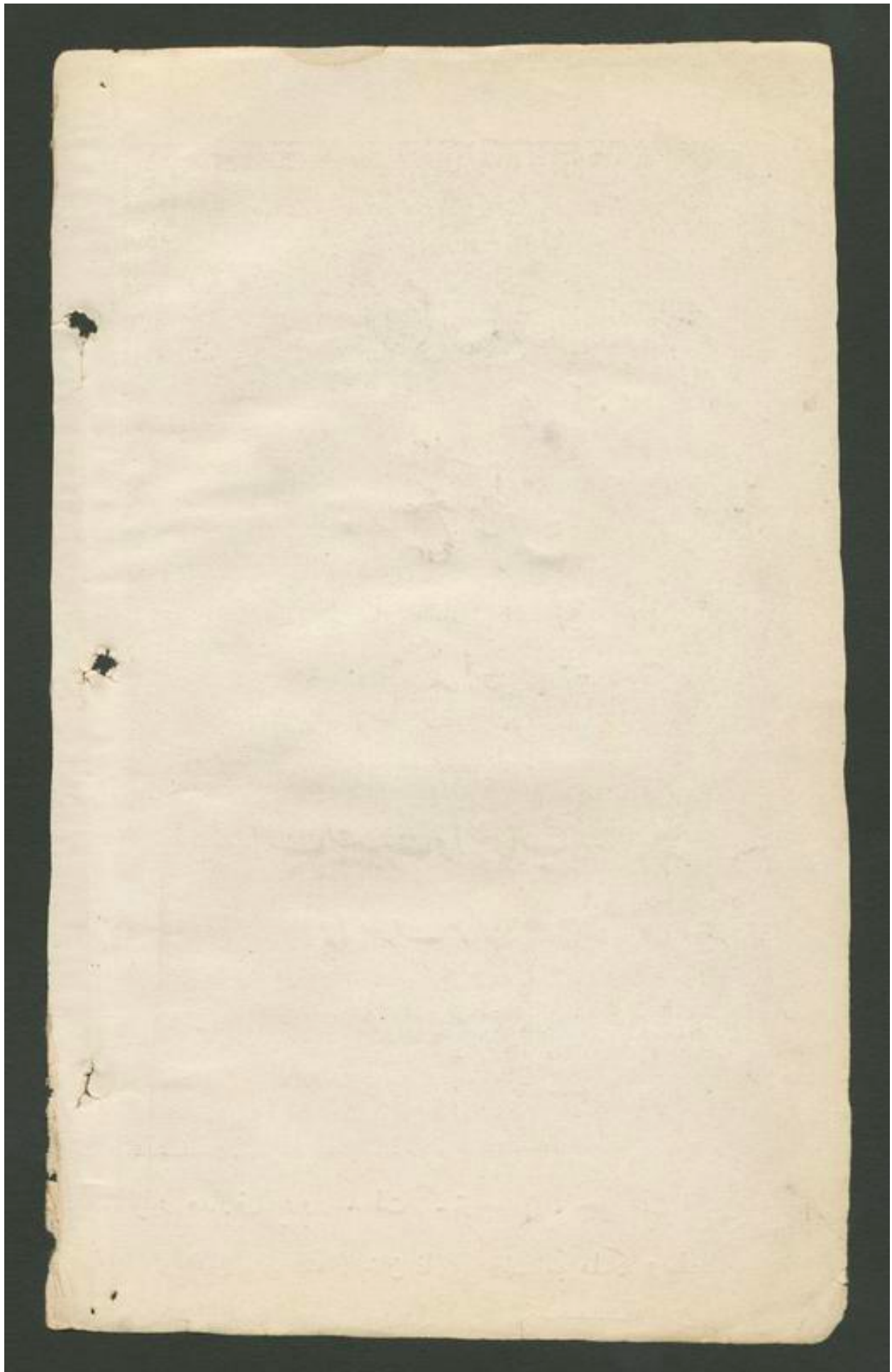








شہریار معارف پرور عدالت گستر جوان ، جوان بخا اعلیٰ حضرت
(امیر امان اللہ) خان غازی خلد اللہ ملکہ و ساطانہ





بسم الله الرحمن الرحيم

عرض مرام

برابر باب بصیرت و اصحاب خبرت پوشیده نیست
که علم تاریخ از دانشرف ترین علوم است و بیک
انسانیت تحصیل آن موقوف و منوط از اینجا که
وجودش در زمان هر نقطه چه از پیش مرقوم ملت محبوب

و عزیز نموده است. اما مقدم بر همه تاریخها
برای هر قوم و ملت دانستن تاریخ وطن سرگذشت
گذشتگان آن قوم میباشد؛ چرا قومی که تاریخ
گذشتگان خود و سبب ترقی و تنزل آنها را نداند
مانند طفلی است که پدر خود را نشناخته و نداند که
نسب او از کجاست، و البته همانطور که شخص
باید پدر خود را بشناسد، نیز باید تاریخ گذشتگان
و پدران خود را بطور وقت و صحیح دیده اعمال در
آنها را بر مشق آئینه خویش قرار دهد.
در واقع تاریخ اسباب نجات و رستگاری هر قوم
و ملت است و هر قوم که تاریخ اسلاف خود را در دست

نداشته باشد ممکن است بیک حادثه جزئی
چون اسناد و قبایله های قومیت و ملت آن در دست
نیست محو و نابود گردد. الحمد لله چون امروز از تو جهات
جهان درجات اعلی حضرت معظم بان امیران لشکر
غازی اید و الباری گلشن معارف و طربان
آب تاب تازه یافته و از وجود هست آموزد
جناب عالی قدر جلالت آداب محمد سلیمان خان
وزیر معارف و وزارت بانصارت معارف
در نشو و نما می خود چنان ترقی فوق العاده کرده که
اشجار علاوت شمار مکاتبتش به هر طرف تمهید
شاخ و پنجه نموده، پروغرام تعلیم ابتدائی باقصی

مؤیدین و موافق ضروریات معاصره و معاشیه عصر

حاضر افراد وطن تصویب شده و بنا بر محسنات مذکور

فوق حدس تاریخ وطن اول مرقات درس تاریخ

در پرده غرام تعلیم ابتدائی مقرر و لازم گردیده

بنام علییه فقیرنی بضاعت سید محمد علی ششم

یسر علامه مرحوم سید غلام محمد لمقانی

(معروف به صاحب چهار باغ) که در مدینه ^{مکرمه} _{مکرمه}

اکمال تحصیل نموده و خود در ^{مدینه} _{مدینه} موصوفه حاضر

به تعلیم تاریخ مؤلف است این خلاصه تاریخ وطن

بطور عجماله تالیف نمود لاجرم به تهذیب الفاظ

و تنقید معانی در بعضی مواضع کما هو حق نتوانستم در این

۵

از بخت ازار باب تنقید و معرفت التماس
عفو دارم و انشاء الله تعالی در طبع دوم بعض
نواقص باقیه را اصلاح و ترمیم خواهم نمود
مع ذلک از خداوند کریم التماس دارم
که سعی عاجزان را که از ان محض خدمت دین
و ملت منظور است مقبول درگاه خود ساخته
انبای وطن عزیزم را از ان بهره مستفید
گردانند آمین و من الله التوفیق
سید محمد کاظم

بسم الله الرحمن الرحيم

(۱)

س - تاریخ چیست ؟

تاریخ
دوران

ج - تاریخ علمی است که در آن حالات مردم
و اوقات گذشته بیان می شود .

س - خواندن تاریخ چه فائده دارد ؟

ج - از خواندن تاریخ حالات و اوقات
گذشته را فهمیده و اشخاص نیک را که کارهای
خوب کرده اند می شناسیم و آنها را در کارهای
شان پیروی نموده مثل آنها ما نیز صاحب نام

و مرتبه بلند می شویم و مردم بدر این تاریخ بمانشان
تا که ما از کارهای بد ایشان پرمیز نموده مثل آنها
بدنام و نقصان مند شویم.

من - وطن چیست ؟

ج - ملکی که در آن پدر و خود انسان پیدا شده باشد
آن را وطن آن شخص میگویند چنانچه وطن ما افغانستان

س - وطن بر انسان چه حق دارد ؟

ج - وطن بر انسان این حق دارد که همیشه باید
در آبادی آن سعی و کوشش کند، و بیگانگان را نگذارد

که بر وطن او تسلط پیدا کنند و تا بتواند در خدمت
وطن و اهل وطن خود سعی کند.

س - برای خدمت وطن چه لازم است ؟
ج - برای خدمت وطن بسیار چیز لازم است
و از جمله آنها یکی دانستن تاریخ وطن است .
س - از خواندن تاریخ وطن انسان برای وطن خود
چه فائده رسانده می تواند ؟

ج - چون آدم تاریخ وطن را بخواند از حالات
گذشتگان با خبر گشته ، از کارهای که در گذشته
سبب خرابی وطن او شده باشد خود را نگاه داشته
بر خلاف آن به کارهایی که سبب آبادی وطن باشد
سعی میکند .

س - تاریخ وطن ما از کدام زمانه شروع میشود ؟

ج- چونکه در زمانه های بسیار قدیم در ملک ما
 رواج نوشتن کتابها نبود بنا بران تاریخ قدیم وطن ما
 درست معلوم نیست، مگر از تاریخهای هندوستان
 و ایران همین قدر معلوم میشود که در زمانه های قدیم⁺
 یعنی پیشتر از ظهور دین اسلام در وطن ما غالباً نصف
 مغربی آن یعنی علاقه هرات و فراه تا قندهار تابع
 دولت ایران و نصف شرقی آن تابع حکومت هندوستان
 بود و این تابعیت محض برای نام و مخصوص
 بمردم شهرها بوده، مردم و تره جات و کوهستان
 + زمانه های قدیم عبارت از زمانه های پیشتر از ظهور دین مقدس
 اسلام است در دنیا +

خود سروازا بود و ند چیزى که از تاریخ وطن با بطور
یقین معلوم است بعد از ظهور دین اسلام
شروع میشود بنابرین در سر تاریخ وطن خود چیزى از
تاریخ ابتدای اسلام برای شما بیان میکنیم.
س - دین مقدس اسلام اول در کجا پیدا شد؟
ج - دین اسلام از شهر مکه پای تخت
عربستان پیدا شد.

س - دین اسلام را در مکه که پیدا کرد؟
ج - دین اسلام را جناب پیغمبر خدا محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم از طرف خدا آورده در مردم رواج داد.
س - حضرت محمد علیه السلام که بود؟

ج - جناب محمد علیه السلام پسر عبدالله نواسه
عبدالمطلب است و عبدالمطلب سردار طائفه
قریش بود .

س - قریش کدام طائفه بودند ؟
ج - قریش یک طائفه از طائفه های مردم عربست
که در مکه سکونت داشتند و از همه طوایف عرب
عزت مند و صاحب شرف بودند .

س - مردم قریش از چه سبب بر دیگر قومهای
عرب عزت و شرف داشتند ؟

ج - به سبب مجاورتی خانه کعبه که زیارتگاه تمامی
مردم عربستان بود ، قریش بر دیگر قومهای عرب عزت داشتند .

س - پیشتر از پیداشدن دین مقدس اسلام
مردم عربستان چه دین و مذہب داشتند ؟
ج - دین مردم عرب قبل از ظهور اسلام اکثریت
بت پرستی بود و هر طائفه برای خود یک بت از
سنگ و چوب ساخته آنرا خدای خود میدانستند
تا اینکه در خود خانه کعبه (۳۶۰) بت چیده بودند
و خانه خدا را خانه بتها ساخته بودند .

س - دین اسلام را جناب محمد علیہ السلام چگونه
مردم ظاهر نمود ؟

ج - حضرت محمد علیہ السلام پیشتر از پیغمبر شدن
بتها و پرستش بتها را بنظر بدی دیدند و همه ساله

در یک کوه بیرون شهر مکه میرفتند و در آنجا آشمار
قدرت الهی فکر میکردند؛ بهین قرار در سال چهارم
از عمر مبارک شان در یک غار همان کوه بیضا
مشغول بودند که حضرت جبرئیل علیه السلام نزد ایشان
آمده دین اسلام را برای شان تعلیم نمود؛ و چند
آیت از قرآن با ایشان یاد داد و آنحضرت صلعم
بکمال آمله بعضی دوستان خود را ازین اقعہ خبر دادند
و آنہا فی الحال ایمان آوردند .

س - کار دین اسلام در زندگی آنحضرت بکجا رسید؟
ج - مدت یازده سال حضرت رسول خدا صلعم
کفار را بہ دین اسلام دعوت کرد؛ و دین قدرت

بسیار کم اشخاص مسلمان شدند باقی کفار و مجوس
قبول کردن اسلام پیغمبر خدا و مسلمانان را تکلیف نداشت
و از ارباب میدادند تا اینکه در سال دوم از دهم پیغمبری
آنجناب از شهر مدینه که (۴۰۰) میل بطرف شمال
واقع است چند نفر زیارت خانه کعبه آمدند و
و با پیغمبر خدا ملاقات نموده اسلام آوردند و آنحضرت
صلی الله علیه و سلم خواهرش نمودند که با مسلمانان
از مکه بشهر آنها (مدینه) بروند همان بود که اول
مسلمانان بعد جناب رسول خدا از مکه به مدینه رفتند
و این رفتن رسول خدا را صلی الله علیه و سلم
شهر مکه به مدینه هجرت گویند که از آنوقت تا اکنون (۱۳۳۵)

سال گذشته چون پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم از مکه
به مدینه رفت مردم آنجا دین اسلام را برودی قبول
با کفار مکه جنگ پا کرده و مکه را فتح نمودند و در مدت
ده سال دیگر بعد از هجرت تمام مردم عربستان
داخل دایره دین مقدس اسلام شدند و تبها
و بت پرستی گم شد. بعد از آن جناب پیغمبر خدا
بعثت و سه سالگی ازین جهان حلت نمودند.
س - بعد از وفات پیغمبر خدا آجا نشین او شدند؟
ج - بعد از وفات آنحضرت، مسلمانان حضرت
ابو بکر صدیق رضی الله عنیه را اول آنحضرت را که شخصی معتبر
و کاروان بودجا نشین رسول خدا ساختند

و او را خلیفه رسول الله نام دادند .
س - خلیفه رسول خدا حضرت ابوبکر صدیق رضی
چہ کار ہا کردند ؟

ج - جناب ابوبکر صدیق رضی اکثر مردم عربستان را
کہ بعد از وفات رسول خدا از دین اسلام
پس گشتہ بودند دوبارہ بہ دین اسلام داخل کردند
و ملک شام کہ بطرف شمال عربستان است
شکر کشیدند و بعضی سرحدات آنرا فتح کردند
و بعد از دو سال و چند ماہ خلافت وفات شدند

س - بعد از خلیفہ اول جا نشین او کہ شدند ؟
ج - بعد از جناب ابوبکر صدیق رضی حضرت عمر فاروق

خلافت
جناب عمر

بجای او نشست و مسلمانان او را امیر المؤمنین

لقب دادند .

س - حضرت عمر رضی خلیفه دوم چگونه شخص بودند؟

ج - جناب خلیفه دوم یک شخص بسیار عادل

و حق شناس و دلاور و شکسته نفس بودند و دشمنان

اسلام خیلی از وی ترسیدند .

س - خلیفه دوم حضرت عمر رضی چه کارها کردند؟

ج - در زمان خلافت حضرت عمر رضی مسلمانان

مملکت شام و مصر و ایران را که آبادترین ممالک

آنوقت بودند فتح کردند و دولت اسلام ترقی

نمایانی پیدا کرد .

س - خلیفہ دوم چند سال خلافت کردند؟

ج - خلیفہ دوم مدت دہ سال خلافت

کردند و آخر از دست یک نصرانی کہ غلام

یک مسلمان بود شهید شدند .

س - بعد از خلیفہ دوم خلیفہ مسلمانان کشف

ج - بعد از شهادت امیر المومنین حضرت علی

جناب عثمان رضی اللہ عنہ و اما دین محمد خدا و یا رسول خدا

خلیفہ مسلمانان شدند و او را خلیفہ سوم میگویند

س - حضرت عثمان رضی اللہ عنہ چگونه شخص

ج - حضرت خلیفہ سوم یک شخص بسیار نرم

و صاحب شفقت و اخلاق نیک بودند

مگر در آخر بعض مردم که خلیفه کی او را دوست
نداشتند برو شوریدند و آنجناب را شهید کردند
و در وقت همین خلیفه شکرهای اسلام شهر کابل را
فتح کردند.

س - بعد از خلیفه سوم خلیفه مسلمانان گشتند
ج - بعد از شهادت حضرت عثمان در میان
مسلمانان اختلاف پیدا شد و در مدینه جناب
علی پسر عم و داماد پیغمبر خدا خلیفه شد و در مکه شمام
حضرت معاویه که حاکم آنجا بود دعوی او را بایستی کرد
س - در میان حضرت علی و جناب معاویه
چهار واقعات گذشت ۹

۲۰

ج - در میان حضرت علی رض و جناب معاویه رض

یک جنگ بسیار سخت واقع شد مگر با این هم
سخن فیصله شد حضرت علی رض تا آخر عمر خود در شهر کوفه
خلیفه بودند .

س - حضرت علی رض چگونه شخص بودند و چند سال

خلافت کردند ؟

ج - جناب علی رض یک شخص بسیار عالم و دیندار

و پادشاه کار بودند و مدت چهار سال خلافت کردند

آخر از دست یک آدم عبد الرحمن نام شهید شدند

س - بعد از شهادت حضرت علی رض پادشاه

مسلمانان که شدند

ج - بعد از حضرت علی بن ابی طالب پسر کلان شان جناب
امام حسن و در شهر کوفه بجای پدر خلیفه شد مگر آنحضرت
بعد از پنج ماه برای دفع فتنه و فساد که بعد از شهادت
جناب عثمان در میان مسلمانان پیدا شده بود
از خلافت استعفا نمود .

س - بعد از استعفای امام حسن رضی الله عنه خلافت
پادشاه مسلمانان که شد :

ج - بعد از آنکه امام حسن رضی الله عنه از
خلافت استعفا کرد پادشاهی مسلمانان
در خاندان او تا مدت هشتاد و چهار سال
باقی ماند .

بنی امیه س - پادشاهیانی که از خاندان حضرت معاویه

پادشاهی کردند بکه ام نام مشهور شدند به

ج - چونکه جناب معاویه از قوم بنی امیه

بودند ازین سبب تمام پادشاهان خاندان

اورا خلفای بنی امیه میگویند .

س - خلفای بنی امیه چند نفر بودند به

ج - در مدت هشتاد و سه سال از قوم بنی امیه

۱۴ نفر پادشاهی کردند که اول ایشان حضرت

معاویه و آخرین شان مروان است .

ال جناب معاویه س - خلفای مشهور بنی امیه که ام اند به

جناب معلّم بنی امیه بنی امیه قرابت شما بطلبه تقسیم شد

ج - از خلفای مشهور بنی امیه حضرت معاویه
که اول آنهاست خلیفه بسیار مشهور است
در زمان خلافت او دولت اسلامی شان شکست
پیدا کرد، برای خبرگیری دولت خود اکبر را
مقرر نمود و کشتیهای جنگی برای جنگ دریائی ساخت.

بعد از حضرت معاویه رضی الله عنه پسرش یزید که یزید
بکارهای بد مشهور است و حضرت امام حسین رضی
الله عنه پسر حضرت علی رضی الله عنه از دست افسران
فوج او شهید شدند، پادشاه شد.

دیگر از پادشاهان مشهور بنی امیه عمر بن عبد العزیز است
که بعد از او و خوب آدمی تا حدی موصوف بود
عبد العزیز

که او را عمر ثانی میگویند .

ولید ابن
عبد الملک
دیگر از خلفای مشهور بنی امیه پادشاه ششم
این خاندان ولید ابن عبد الملک است

در زمان خلافت او مملکت اسلام از شرق

تا غرب کلان شد چنانچه مملکت افغانستان

نیز در زمان او کامل داخل مملکت اسلام گردید

ولیدی از پادشاهان مشهور اسلام است .

بنی عباس س - بعد از خاندان بنی امیه سلطنت برگزیده

ج - بعد از خلفای بنی امیه پادشاهی مسلمانان

بخاندان حضرت عباس رضی الله تعالی عنهما

رسید .

س - خلافت مسلمانان بخاندان حضرت عبید
چگونه رسید ؟

ج - چونکه اکثر پادشاهان بنی امیه ظالم بودند
مردم پادشاهی ایشان را دوست نداشتند
و اولاده جناب علی و جناب عباس رضی الله عنهم
نیز مردم را در خفیه با خود متفق ساخته در خیابان پادشاهی
بودند، همین بود که چون پادشاهی بنی امیه از بسبب
نااهل بودن، پادشاهان آخری آن کمزور شد
بسی و مردانگی اباسلم خراسانی که آدم عجبینی بود
و داستان او در وطن ما مشهور است از خاندان
حضرت عباس سفاح نام یک شخص را مردم

پادشاه ساختند. سفاح با آخرین پادشاه
بنی اُمیّه (مروان) جنگ کرد و بر او زور برآورد
تمامی سلطنت اسلامی باورسید و سلطنت
در خاندان او تا مدت ۲۴ سال بود و از
خاندان او ۳ نفر پادشاهی کردند که اول
ایشان سفاح و آخر آنها معتصم بالله است
و پای تخت حکومت شان شهر بغداد بود.
س - خلفای مشهور خاندان بنی عباس کدام اند؟
مارون الرشید ج - از خلفای مشهور این خاندان یکی مارون الرشید
است این پادشاه یکی از پادشاهان مشهور اسلام است
در زمان سلطنت او دولت اسلامی بسیار ترقی

نمود مدرسه ها، شفاخانه ها، کتابخانه ها، پیدا شد
کتابها در هر علم علما تصنیف و ترجمه نمودند.
دیگر از پادشاهان مشهور این سلسله مامون الرشید
مامون الرشید پسر هارون الرشید است که او نیز
مثل پدر خود در توسعه و ترقی دولت اسلامی کوشید
و علوم و معارف در زمان او به اعلی درجه ترقی
و وسعت رسید و مملکت آرام و آباد گردید -
مردم افغانستان که از وقت جناب عثمان بن
تا این وقت گاه گاه از اطاعت سلطنت
اسلامی می برآمدند. در وقت مامون از ولایت
اسلام شدند و بعد از آن هرگز سرکشی و مخالفت

نگردند، خلاصه زمان سلطنت این پدر و پسر
نیکوترین زمانه های اسلام است که از آن بعد
مسلمانان ضعیف شدند بر حاکم و بهر نائب الحکومه
که در هر گوشه بود دعوی پادشاهی کرد و آخر این
پادشاهان در میان خود به جنگها و خونریزیها مشغول
شدند و به این صورت مسلمانان روز بروز ضعیف
شده ملک های شان از دست شان برآمده رفت
س - پادشاهانی که در زمان خلفای بنی عباس
یا بعد از آن سر بر آوردند و در افغانستان حکمرانی
کردند که نام اند به

صفاریا ج - یکی از سلسله های این پادشاهان صفاریه

نام دارد، و اول پادشاه این خاندان یعقوب
پسر لیث است .

س - این خاندان را چرا صفاریه میگویند؟

ج - چونکه پدر یعقوب «لیث» کسب

روی گری داشت و روی گرا در زبان عربی

صفار گویند بنا برین پادشاهانی که از نسل او

پیدا شدند . به صفاریان مشهور شدند

س - یعقوب از روی گری چگونه به پادشاهی یعقوب

رسید؟

ج - پدر یعقوب در ولایت سیستان

کسب روی گری داشت اما پیش از خردی

۳۰

به کسب پدر مایل نبود چون بجوانی رسید با حاکم
ولایت خود نوکر شد از همت و شجاعت زیاد
که داشت کارش بجائی رسید که آخر خودش
حاکم سیستان شد و مملکت هرات و بخارا و کابل
و اکثر حصه های جنوبی ایران را در تصرف خود
در آورد و در آخر اراوه کرد که بغداد پای تخت
خلفای عباسی را نیز تصرف شود مگر در اثنای راه
مریض شده وفات یافت. و در افغانستان
سلطنت مستقل همین یعقوب بنا کرد چنانکه
سکه های این پادشاه در جبل السراج از زیر خاکها
پیدا میشود و بند غزنی را نیز اول همین یعقوب

بنا کرده

س - بعد از یعقوب سلطنت افغانستان

به که رسید ؟

ج - بعد از مرگ یعقوب برادرش "عمرو" عرولیت

که به عرولیت مشهور است پاوشاه شد

سلطنت عمرو وسعت زیاد پیدا کرد چنانچه اکثر

مملکت ایران در تحت فرمان او درآمد .

س - آخر سلطنت عمرو چگونه شد ؟

ج - چون سلطنت عمرو ترقی بسیار پیدا کرد

بر سلطنت سامانیان لشکر کشید مکررین جنگ

شکست خورده امیر شد و در بند چانه وفات یافت .

سامانیان س - سامانیان که بودند
ج - سامانیان نیز مثل صفاریان یک سلسله
پادشاهان است که در زمان خلافت خلفای
عباسی از حاکمی به پادشاهی رسیدند .
سن - سلطنت بخاندان سامانیه چگونه رسید
ج - در زمان مامون الرشید خلیفه هفتم عباسی
اسد ابن سامان نام یک آدم صاحب عزت
و اعتبار بود و این اسد ابن سامان را چهار پسر
که از طرف خلیفه هر یکی بکوست سمرقند و فرغانه
و هرات مقرر بودند . اما از جمله چهار پسر او
حکومت احمد نام وسعت پیدا کرد تا آنکه بعد

در زمان مامون الرشید

از مرگ احمد، اسماعیل پسرش بمرتبه پادشاهی اسماعیل
رسید، و تمامی ولایات ترکستان و افغانستان
و اکثر حصه های ایران داخل مملکت او شد
و عمر و لیث پادشاه دوم افغانستان از دست یمن
اسماعیل اسیر شد.

س - انبیین خاندان چند نفر پادشاهی کردند؟
ج - سلطنت در خاندان سامانیه تا زعفریه
که اول ایشان امیر اسماعیل و آخرین شان
عبد الملک دوم است.

س - سلطنت افغانستان در خاندان ساسانی
تا چند مدت بود؟

۳۲۲

ج - سلطنت افغانستان در خاندان سامانی

تا پادشاه پنجم ایشان عبد الملک اول باقی بود
بعد از آن بسلاطین غزنویه رسید .

غزنویها س - سلاطین غزنویه چگونه بسلطنت رسیدند ؟

ج - عبد الملک پادشاه پنجم خاندان سامانی

البتگین در زمان سلطنت خود البتگین نام یک شخص را

حاکم مراث و نواحی آن مقرر نموده بود . بعد از

وفات عبد الملک میان ارکان دولت او

در باب تعیین پادشاه اختلاف پیدا شد

در نیوقت البتگین از مراث بغزنی آمد و از

سلطنت سامانیه خود را جدا ساخته سلطنتی جدا

۳۵

در غزنی برای خود قایم کرد، بعد از مردن الپتگین
سبکتگین که نوکر الپتگین بود به سلطنت رسید
سلاطین غزنوی از نسل همین پادشاه میباشند
س - سلاطین غزنوی چند نفر میباشند
ج - سلاطین غزنوی ۲۲ نفر میباشند که
اول ایشان الپتگین و آخر آنها خسرو بن ملک
خسرو شاه است .

س - از جمله این ۲۲ نفر سلاطین مشهور آنها
کدام اند .

ج - بعد از الپتگین پادشاه مشهور از پادشاهان سبکتگین
غزنوی که در افغانستان سلطنت کرده اند سبکتگین است .

س - سبکتگین چه کارها کرده ؟

ج - سبکتگین در اول پادشاهی خود قندهار را

از دست پادشاه هندوستان که جیپال نام داشت

فتح نمود، بعد از آن علاقه مشرقی افغانستان

مثل جلال آباد و کنر و پشاور را نیز از دست

جیپال فتح نمود و ضمیمه ملک افغانستان ساخت.

بعد از سبکتگین پسرش محمود از پادشاهان

بسیار مشهور این سلسله است بجهت آن که در راه اسلام

خدمت های بسیاری نموده و از طرف خلیفه عباسی

لقب "میر المولود" و نیز خطاب سلطان که برای

پیچ یک از پادشاهان اسلامی داده نشده بود

حاصل کرد.

س- از کارهای سلطان محمود چیزی بیان کنید؟
ج- سلطان محمود یک پادشاه بسیار عالم
و عادل و دیندار گذشته، و تمام ایام سلطنت
خود را در جهاد با کفار هندوستان گذرانید
و تمام پنجاب و سند را از دست پادشاهان
هندوستان فتح نموده داخل افغانستان خست
و سیستان علاقه جنوبی ایران را نیز در تحت
تصرف خود آورد، خوارزم و بخارا و سمرقند
نیز فرمانبردار او شدند، در غزنی یک دارالعلوم
کلان برپا نمود و کتاب شاه نامه را فریدوسی

۸

در عهد یمن پادشاه برشته نظم و آورد.
بعد از فوت سلطان محمود پسرش مسعود
پادشاه شد و او از پادشاهان بزرگ این خاندان
حساب میشود.

س - مسعود چه کارها کرده؟

ج - چونکه سلطان محمود فتوحات بسیار کرد
بعد از وفات او اکثر حاکمان او دعوی خودی
نمودند، علاوه برین در خاندان خودشان نیز
نفاق و اختلاف پیدا شد، بنا بران تمام ایام
سلطنت مسعود در جنگ و کشمکش با خود و بیگانه
گذشت و آخر از دست عم خود کشته شد.

س - بعد از مرگ مسعود و حالت سلاطین غزنوی

چگونه شده

ج - بعد از مرگ سلطان مسعود و در فغانستان
یک اغتشاش کلی پیدا شد از یک طرف
سلجوقیهها حصه بای مغربی را در تصرف خود آوردند
و از طرف دیگر در داخل مملکت خانه جنگیهها
بسیار شد .

س - سلجوقیهها که بودند

ج - سلجوقیهها نیز یک سلسله پادشاهانند
که در زمان پادشاهان غزنوی در ایران پیدا
شده و روز بروز قوتشان زیاده شده رفت

و اکثر ممالک ایران را که سلطان محمود فتح نموده

مسخر نمودند .

س - آخر حال سلاطین غزنوی چه گونه شد ؟

ج - بعد از تغیرات و تبدلات بسیار ابراهیم

از نسل محمود پادشاه شد ، در زمان سلطنت

این پادشاه مملکت افغانستان کمی آرام شد

و با طائفه سلجوقیه صلح کرد و ملک های از دست

هندوستان را بدست آورد ، بلکه زیاده بر

از ممالک هند چیزی دیگر نیز فتح نمود ، بعد از

ابراهیم دو نفر دیگر نیز بر تخت سلطنت غزنوی

پا نهادند ، مگر آخر کار علاء الدین غوری از علاقه غوری

برآمده غزنی را تصرف نمود .

س - غور کجا است و علام الدین که بود ؟

ج - علاقہ کہ در میان ہزارہ جات و فراہ

وہرات واقع است با سہم غور نامیدہ شد

و مردم آنخارا سلطان محمود ملیح خود ساختہ بود

ازین قوم غور قطب الدین نام بمرتبہ بلندی رسید

چنانچہ یک پادشاہ غزنی کہ بہرام نام داشت

دختر خود را با و داد ، اتا بہرام آخر بر قطب الدین

بدگمان شدہ اورا کشت ، برادر قطب الدین

« علام الدین » بہ انتقام برادر خود از غور آمدہ

تحت غزنی را تصرف نمود و اسم قوم

۴۴
علامه الدین سور بود، ازین سبب ایشانرا سوری
نیز میگویند.

س - از غوریان چند نفر در افغانستان
حکومت کردند؛

ج - ازین قوم پنج نفر به تخت پادشاهی رسیدند
که اول ایشان همان علامه الدین که مشهور به حسین
جهاننور است و آخرین ایشان محمود بن عثمان است

س - سلاطین مشهور این طایفه اند که ام اند
ج - از سلاطین مشهور این سلسله یکی غیاث الدین

پادشاه عالیشان است که تمام افغانستان را
از اغتشاش و اختلال پاک نموده سلطنت مستقل

۷۴۳
برپا ساخت، و ولایت خراسان را از سلجوقیان
دو باره تصرف کرد، و در عهد همین پادشاه برادرش
شهاب الدین مملکت پنجاب را از بقیه سلاطین
غزنوی فتح نمود.

پادشاه دیگر از سلاطین مشهور غوری
شهاب الدین محمد غوری است.

س- چیزی از حالت این پادشاه بیان
کنید؟
ج- این پادشاه از پادشاهان بسیار مشهور
مملکت افغانستان است، در زندگی برادر خود
غیاث الدین در هندوستان فتوحات و تاجگذاری
رسیده و در دلی غلام خود قطب الدین ایکه را

۴۴

نائب خود مقرر نمود و خود بغزنی رفت شخصی

بسیار عادل و دلاور و دین دار بود و نه مرتبه
برهندوستان لشکر کشی کرد، بعد ازین پادشاه

سلطنت پادشاهان غوری ضعیف و کمزور
شدند تا اینکه پادشاهان خوارزم شاهیان سلطنت

غزنی را از ایشان گرفتند .

س - خوارزم شاهیان کدام پادشاهان اند؟

ج - خوارزم شاهیان نیز یک سلسله

پادشاهانی اند که از طرف پادشاهان سلجوقی

به قسم حاکم در خوارزم مقرر شدند و آخر الامر

له خوارزم عبارت اند مملکت خیره است .

۴۵

حکومت شان به پادشاهی رسید و آنهارا
خوارزم شاهیان میگویند .
س - از خوارزم شاهیان چند نفر سلطنت
کردند ؟

ج - سلاطین خوارزم شاهیان . الفربوزند
که اول ایشان نوشنگین و آخرین ایشان
جلال الدین خوارزمی است .

س - سلاطین مشهور این سلسله کدام اند ؟
ج - سلاطین مشهور این سلسله سلطان محمد
قطب الدین خوارزم شاه است ، این پادشاه
در حقیقت پادشاه آخرین سلسله مشهوره میشود

۴۶

سلطنت او در اکثر حصه های مغربی و شمالی
افغانستان و خوارزم و ممالک جنوبی ایران بود
و مملکت افغانستان را بعد از مرگ
شهاب الدین محمد غوری تصرف کرد آخر
از دست جنگیز خان تاتاری فرار نموده
در یک جزیره بحیره کسپین وفات نمود.
پادشاه دیگر ازین سلسله جلال الدین
پسر سلطان محمد قطب الدین است.
س - چیزی از حالات این پادشاه
بیان کنید ؟
ج - این پادشاه از طرف پدر خود

۴۴

نائب الحکومه غزنی بود، بعد از آنکه پیرش
از دست چنگیز خان فرار نموده وفات یافت
پادشاه شد و در مقابل چنگیز که دشمن دین دنیای
مسلمانان بود شتافت اما افسوس که از
دست او چیزی نبرانده سراسیمه بجانب
هندوستان گریخت و از اینجا از راه سند
بجانب جنوب ایران رفته در اینجا چندی
در زو و خور و گذرانیده آخر باز از دست
فوج تاتارها شکست خورده در جنگهای جنوبی
ترک دنیا اختیار کرد .

س - چنگیز خان که بود ؟

۴۸

ج - در شمال مشرقی ماوراءالنهر و جنوب
سائی بریا یک ملک است که آذراتاتار
میگویند بعضی اقوام وحشی که آزا مغول میگفتند
خروج و تا سالهای بسیار بی نام و بی نشان بودند
چنگیز خان در اینجا سکونت داشتند - آخرا از میان ایشان
چنگیز نام شخصی پیدا شد و آن قبایل متفرقه را
یکجا کرده و سلطنت خود را بر زمین شایان ابرهمزده
بلکه تمام ایران و قفقاز و جنوب روسیه
و تمام افغانستان و پنجاب را فتح نمود و آخر
باز بطرف چین رفت و بهما بخامد و بعد از
استیلا می مغولها بر عمالک و اسلام تاریخ مملکت

۴۹

افغانستان خوب معلوم نیست، اگرچه بعد از
سالهای چند پس از جنگ از طوائف غور چند نفر
در بامیان سلطنت نموده اند، مگر سلطنت آنها
بر تمام ولایت افغانستان نبود بلکه زیر دست
حاکمان مغول بودند، و از نسل جنگیز سی نفر در ممالک
اسلامی حکومت رسیدند و پادشاه پنجمین خان
نمودار احمد پسر بلاکو که در ایران سلطنت میکرد
به دین اسلام مشرف شد، و آخرین پادشاه از
خانان جنگیز امیر حسین نام دارد که بر او امیر تیمور
از سمرقند خروج نموده سلطنت او را با آخر رسانید.
س - امیر تیمور که بود و از کجای بود؟

امیر تیمور ج - امیر تیمور هم از قوم چنگیز و در سمرقند
شخص بسیار دلاور و خوریز بود، در ابتدای حکومت
سمرقند را بدست آورد، بعد از آن رفته رفته
دائرة حکومتش وسیع شد تا اینکه تمام افغانستان
ایران، ترکستان - روس، ایشای کوچک
مصر و شام را در تحت فرمان خود در آورد و شهر
سمرقند را پای تخت خود مقرر نمود، امیر تیمور هم
از پادشاهان بزرگ و مشهور اسلام است
و بعد از ۴۴ سال سلطنت در راه چین مرد.
س - بعد از مرگ تیمور سلطنت او چگونه شد؟
ج - بعد از مرگ امیر تیمور آن ملک وسیع او

در میان اولاده اش پارچه پارچه تقسیم شد
سالهای بسیار حکومت در اولاده امیر تیمور بود
بالاخر از ملک فرغانه، بابر نام که نواسه ششم بابر
امیر تیمور است پیدا شد و ولایت سمرقند را فتح نمود
مگر آن ملک بزودی از دستش خارج شد بعد
از آن افغانستان و هندوستان را تا اگر فتح نمود
و یک سلطنت مستقل بنام سلطنت لیه برپا کرد که تا زمان
در از در اولاده او باقی ماند .

س - پادشاهان مشهور این خاندان کدامند ؟
ج - از پادشاهان مشهور سلاطین مغولیه که
در هندوستان و افغانستان سلطنت کردند

۵۳

یکی پیراست که بناکننده سلطنت مغولیه است
و بعد از زحمتهای بسیار بر افغانستان و هندوستان
پادشاه شد و شهر دلی را پای تخت خود ساخت
و در شهر آگره وفات یافت و در کابل درباری
که مشهور بباغ پیراست دفن شد.

همایون دیگر پیراست که بعد از بابه
در هندوستان پادشاه شد، و پس از گیش
کامران در کابل حکومت میکرد.

الدين
جلال
اکبر
دیگر از پادشاهان مشهور مغولیه جلالت الدین
محمد اکبر پیرمایون است که به (اکبر پادشاه)
مشهور است در عهد سلطنت اکبر پادشاه مملکت

قندهار را پادشاه ایران فتح نمود و مگردو باره
آن ملک را بدست آورد، و نیز در زمان ^{او} سلطنت
افغانهای سرحدی شورش کلانی برپا کردند،
ازان جمله جلال الدین نامی که در بین مریدانش
مشهور به پیر و شان است و مخالفینش او را
پیر تاریک میگویند بسیاری از افغانهای
سرحدی را با خود متفق ساخته نواحی جلال آباد
بدست آورد و شهر جلال آباد را بنا کرد، بعد از آن
بقصد گرفتن کابل روان شد مگر از دست زین خان
حاکم کابل شکست خورده بطرف غزنی رفت
و شهر غزنی را متصرف گردید و چند فوج مغل باره

۵۴

بمقابله او فرستاده شده بودند شکست داد و اگر آخر
از دست زمین خان مذکور مغلوب گردیده
به سمت وزیرستان گریخت، بعد از فوت اکبر
جهانگیر پسرش شهزاده سلیم که به (جهانگیر) مشهور است
پادشاه شد و در زمان پادشاهی جهانگیر
ولایت قندهار کاملاً از دست سلاطین مغولیه
برآمده و جزو مملکت ایران گردید. از یادگارهای
جهانگیر در کابل مسجد باغ بابرو تخت جهانگیر متصل قلعه
هزاره های چند اول است. دیگر از پادشاهان
شاه جهان مشهور مغولیه شاه جهان است که عمارتها
و مسجد های عالیشان بی نظیر در هندوستان بنا نهاده

و از یادگارهای او در افغانستان باغ غله
و پل سرخپل است .

دیگر از پادشاهان مشهور مغولیه در رنگیت ^{زیب} است
که مشهور به د عالمگیر است، از یادگار او
در کابل مدرسه عالمگیر است در شور بازار که
جناب سراج الخواتین، علیا حضرت صاحب
والده اعلی حضرت امیر امان الله خان غازی
سرا از نوآباد ساخت و حالا مشهور است
به مسجد علیا .

مس - بعد از او رنگیت ^{زیب} حالت
پادشاهان مغولیه چاکوته شده .

ج - بعد از اورنگ زیب سلاطین مغولیه
بعیش و عشرت گرفتار شده روز بروز کمزور
رفتند تا اینکه انگلیزان آهسته آهسته تمام هندوستان
تصرف نموده سلطنت مغولیه تمام شد
س - بعد از آن که ولایت قندهار و اطراف آن
از دست سلاطین مغولیه برآمده بتصرف
ایرانیان آمد تا یکی ایرانیها بران حکمران
بودند ؟

ج - وقتی که ایرانیها در زمان جهانگیر و شاه
قندهار متصرف گردیدند از طرف دولت ایران
یک نفر نائب السلطنه به قندهار فرستاده میشد

دبر زمان شاه حسین پادشاه آخر سلسله صفویه
دیده ایران که نهایت ساده و بی عقل بود و گرگین خان
نامی نائب الحکومه قندهار مقرر کرد اما چون
گرگین خان شخص بد طبیعت و ظالم بود مردم قندهار
از ظلم او بجان رسیده مخالف او شدند
چنانچه حاجی میرویس نام هوتکی که در آنوقت
رئیس افغانان بود مردم را با خود متفق نمود
و گرگین خان را بخانه خود و همان ساخته
با متعلقینش بقتل رسانید و شهر قندهار را از
دست دولت ایران کشیده بتصرف خود آورد
اگرچه از طرف دولت ایران ای سرکوبی میسر نشد

فرستاده شد مگر آنها در مقابل دلاوری و داناتی
میر و بیس چیزی کرده نتوانسته مغلوب شدند و
آخر دولت ایران از ولایت قندهار صرف نظر
نمود. بالجمعه میر و بیس باین صورت ملک و قوم
خود را از دست حکام ظالم ایرانیان خلاص کرده
در قندهار یک دولت مستقله افغانیه تاسیس نمود
و مدتی خودش و چند نفر از خاندان او بر ولایت
قندهار حکمرانی کردند. و چون که میر و بیس از قوم
هوتک بود که یک شاخ بسیار مشهور از شاهان
افغانهای غلجانی است از این جهت اشخاصی
که از خاندان پادشاهی کرده اند به شاهان

هوتکی مشهور اند .

س - از هوتکی ها چند نفر پادشاهی کرده اند؟ ^{سلطنت هوتک}
ج - از هوتکی ها پنج نفر پادشاهی رسیده اند ^{در افغانستان}
که اول شان همان میر ویش است مگر میر ویش ^{میرویس}
بر خود نام شاهی را نگذاشت بلکه ^{قسمت} ^{شیر}
در لیش سفید در میان قوم ورغیت حکومت ^{کامی}
دوم عبد الله برادر میر ویش است که بعد از ^{عبد الله}
وفات میر ویش در قندهار پادشاه شد .
سوم شاه محمود پسر میر ویش است که عبد الله ^{شاه محمود}
کا کای خود را کشته بجای او در قندهار پادشاه شد
مگر چونکه جوان بلند فطرت سکندر بهمت بود

۴۰

از ضعف دولت ایران استفاده نموده لشکر

اصفهان که در آنوقت پای تخت ایران بود
متوجه گردید و بعد از زد و خورد های بسیار
اکثر قطعه ایران را بتصرف آورد .

شاه اشرف چهارم شاه اشرف پسر عبداللہ است که

شاه محمود را در ایران بقتل رسانیده بجای او
پادشاه شد و لشکر ترکان را که بقصد گرفتن
ایران آمده بود شکست داد .

شاه حسین پنجم شاه حسین برادر شاه محمود است
که بعد از رفتن محمود به ایران در قندهار پادشاه گردید
و چون اشرف محمود را کشت حسین در قندهار

بر خود نام پادشاهی گذاشته .

س - آخر کار شاهان هوتکی چگونه شده ؟

ج - چون نادر ایرانی که پسران پادشاه ایران

و افغانستان شد در ایران خروج کرد و افغانها را

از ایران کشید و سلطنت هوتکی ها را بهم دایران

و بهم در افغانستان باخر رسانید .

حکمرانی

س - نادر شاه که بود ؟

نادر شاه

ج - نادر شاه شخصی بود از طایفه افشار

در علاقه مشهد پدرش پوستین دوزی میکرد و خودش

در اول شترچرانی بعد از آن هنر فی میکرد و رفته رفته

نامش به دلاوری و شجاعت مشهور شد پیش شاه

طهماسب دوم پادشاه ایران که در اطراف
ونواخی ایران میگشت نوکر گردیده آخر کارش
به سپاه سالاری کشید و کشور ایران را از دست
افغانها خلاص نمود و بعد از آن متوجه افغانستان
اولاً قندهار را از شاه حسین هوتکی بدست آورد
پس از آن کابل و غزنی و جلال آباد یعنی
تمام افغانستان را بهم تابع خود ساخت و بعد
از چندی که کارش قوی شد شاه طهماسب
پادشاه ایران را نیز از سلطنت معزول نمود
خود را پادشاه ساخت آخر در مزاجش تغییری
واقع شده بر مردم جور و ظلم را از حد گذرانید

تا اینکه ملازمیش او را بقتل رسانیدند .
س - بعد از کشته شدن نادر شاه حکومت
افغانستان چگونه شد ؟

ج - بعد از کشته شدن نادر شاه پادشاهی
افغانستان بخود مردم افغانستان رسید ،
و از آن بعد تا امروز سلطنت افغانستان
بدست خود ما افغانان می باشد .
س - سلطنت افغانستان بمردم افغان چگونه

رسید ؟

ج - بعد از کشته شدن نادر شاه سرداران
و معتبرین قوم در آنی که یکی از قوهای کلان افغان

میباشند همه جمع شدند و گفتند که تا یکی در زیر
حکومت غیر یعنی ایراینها زندگی کنیم، چرا خود ما
پادشاهی ملک خود را نگیریم و از میان خود
حکومت احمد خان سدوزائی را که در وقت نادرشاه
سدوزائی یکی از نوکران معتبر او بود و به امورات سلطنت
میدانست به پادشاهی خود قبول کردند .
س - سدوزائی با که ام طائفه اند ؟
ج - سدوزائی یک طائفه است از قوم درانی
و قوم درانی یکی از اقوام بزرگ افغان میباشد
که در جنوب افغانستان سکونت دارند ؛
س - احمد خان سدوزائی چون به سلطنت
سلطنت
اعلی حضرت
احمد شاه

افغانستان رسید چه کارها کرد ؟
ج - احمد خان که بعد ازین به اعلیحضرت
احمد شاه ذکر می شود چون بر تخت سلطنت
افغانستان جلوس کرد اول کابل و غزنی و علاقه
مشرقی افغانستان را از دست حاکمان
ناور شاه خلاص کرد، بعد از آن مملکت پنجاب
و کشمیر را متصرف گردید همچنان سرحد مغربی افغانستان
تا مشهد رسانید و از جانب شمال تمام خشتان
و علاقه ترکستان را داخل مملکت افغانستان
ساخت و خرقه مبارکه حضرت پیغمبر خدا را از
پنجستان به قندهار آورد و هشتاد و پنج بار بر پنجاب حلقه نمود

۴۶

و در هر دفعه با غیابان را گوشمالی داده با غنیمت بسیار
پس به قندهاری آمد و شهر موجوده قندهار را ادبنا نمود
س - چیزی از احوالات خصوصی احمد شاه
بیان کنسید؟

ج - آنحضرت احمد شاه شخص بسیار دیندار
و پابند شریعت پیچ کار بدون حکم شرع اقدام نمیکرد،
در تمام عمر خود از ملاهی و مناهای سخت پرهیزی کرد،
بازیرستان به نهایت شفقت و محبت سلوکی نمود
و تمام رعیت خود را مثل اولاد خود میدانست
و از همین سبب در تمام مردم افغانستان بنام
احمد شاه بابا مشهور است و در مدت (۲۷) سال

پادشاهی خود یک دولت مستقل که بجانب غرب
تا مشهد و بطرف شمال تا رود آمو و سمت شرق
تمام سرحدات پشاور و پنجاب و کشمیر داخل آن بود
تشکیل نمود، و این رگه در تمام ایالتی افغانستان
یک حق بزرگ ثابت نمود که ایشان را از زیر سیاهی
ایرانیها و هندیها رهایی داده یک دولت مستقل
بنام افغانستان تشکیل کرد و اعلیحضرت مذکور
بعد از ۲۶ سال حکومت در قندهار وفات یافت
همانجا دفن شد.

س. - بعد از اعلیحضرت احمد شاه پادشاه
افغانستان که شد؟

سلطنت ج - بعد از وفات احمد شاه پسرش تیمور شاه
اعلیحضرت تیمور شاه بر تخت سلطنت افغانستان نشست و بهت
آنکه در وسط مملکت بوده هم به سمت قندهار
و هرات و هم بطرف پشاور و پنجاب نزدی
تواند پای تخت سلطنت را از قندهار بکابل نقل
س - تیمور شاه چگونه شخص بوده

ج - اعلیحضرت تیمور شاه یک آدم بسیار حلیم
وزرم طبیعت و استراحت طلب بود ازین سبب
به اصلاح ملک و ملت رسیده نمیتوانست
چه که این کار زحمت و تکلیف بسیاری خواهد
از همین سبب حاکمان علاقه جات پشاور

و پنجاب چندان تابع داری نمی کردند، اگر چه
برای گوش مالی آنها سه مرتبه بطرف پنجاب رفت
مگر باز هم حاکمان عاملانش خود را بنظر تابع
می دانستند، اما در ادای باج و خراج سستی
و تغافل می کردند.

س - اعلیحضرت تیمور شاه چند سال
حکومت کرد؟

ج - تیمور شاه (۲۱) سال سلطنت کرد
آخر در کابل وفات نمود و در چهار باغ در مقبره
که اکنون نیز بقبر تیمور شاه مشهور است
دفن شد.

۴۰

ب. - بعد از تیمور شاه، پادشاه

افغانستان که شد

اولاد ج. - اعلیحضرت تیمور شاه ۲۴ پسر داشت

تیمور شاه که مشهورتر آنها شهرزاده همایون، شهرزاده محمود

شهرزاده زمان، شهرزاده شجاع، شهرزاده

فیروز الدین، شهرزاده ایوب بود. اما تیمور شاه

از همه بیشتر میل خاطر به شهرزاده زمان داشت

بنابراین چون تیمور شاه وفات نمود ارکان دولت

شهرزاده زمان را پادشاه نمودند.

سلطنت س. - زمان سلطنت شاه زمان چگونه

اعلیحضرت
شاه زمان گذشت

ج - تمام ایام سلطنت شاه زمان جنگ
برادرانش شهزاده همایون و شهزاده محمود
گذشت چرا که آنها سلطنتش را قبول نداشتند
برای خود پادشاهی میخواستند تا که همایون
بدست شاه زمان افتاد و محکوم او گور شد
اما شهزاده محمود و انخابا او در جنگ می بود
و چون مغلوب می شد گاهی به اطراف افغانستان
و گاهی بدولت ایران پناه می برد و بعد از چند
باز لشکری ترتیب داده با شاه زمان جنگ
مینمود تا که آخر غالب آمد و تخت شاهی را
از شاه زمان گرفته پادشاه شد و شاه زمان گور

س - شهزاده محمود به چه صورت غالب آمده
پادشاهی را از شاه زمان گرفت به
ج - شاه زمان در آخر بعضی سرداران درانی
بدگمان شده بعضی از معتبرین آنها را که در انجمن
یکی رئیس محمدرانی سردار پائنده خان پدر
اعلی حضرت امیر دوست محمد خان بود قتل نمود
بنابران فتح خان پسر سردار پائنده خان که
در تدبیر و شجاعت و سخاوت مشهور وقت بود
بعد از گشته شدن پدر خود از کابل گریخته
نزد شهزاده محمود رفت و او را به گرفتن تخت
افغانستان ترغیب نمود بنابران شهزاده محمود

که درین وقت در ایران بود بجانب افغانستان
آمده اول شهر قندهار را بدست آورد و شاه
چون این خبر را شنید بدفع برادر خود روان شد
مگر بعض سرداران لشکر او که از و دل آزرده بودند
از شاه زمان روگردان شده بخدمت شهنشاه
رفتند ازین سبب لشکر شاه زمان پراکنده
شکست یافت، خود شاه زمان خواست که
به پشاور نزد برادر سکه خود شهنشاه شجاع برود
و از آنجا تهیه اسباب جنگ را بخوبی کرده
بمقابل محمود بیاید مگر در نواحی شنواری کی از هموا
خواهان شهنشاه محمود ادراک نسیم نو ده بکابل

شهرزاده محمود چشماهای او را کور کرده خود به تخت

کابل نشست .

سلطنت س - از واقعات سلطنت اعلیحضرت

اعلیحضرت شاه محمود چیزی بیان کنید

شاه محمود

دفعه اول ج - شاه محمود چون شاه زمان کور کرد

و خودش بر تخت سلطنت کابل نشست برادر عیانی

شاه زمان شهرزاده شجاع که حاکم پشاور بود

باراده جنگ شاه محمود بطرف کابل روان شد

مگر در حدود جلال آباد از دست قوچ شاه محمود

شکست یافت، دفعه دوم به قندهار حمله نمود

مگر آنجا نیز از دست شهرزاده کامران پسر شاه محمود

شکست خورد.

بعد از چندی میان مردم قزلباش و سنی نزاع
در کابل نزاع و مخالفت پیدا شد، آخر به تدبیر سنی
وزیر فتح خان مردم قزلباش از دست مردم سنی
نجات یافتند مگر مردم سنی کینه وزیر فتح خان
و شاه محمود را در دل جا داده در وقتی که وزیر فتح خان
بطرف بامیان و هرات راه بجست تحصیل مالیات
رفته بود شاه محمود را در بالا حصار محصور ساختند
و شهرزاده شجاع را که باز به اراده حمله و نجاتی کامل
رسیده بود خواسته پادشاه ساختند اگر چه محمود
شاه شجاع بخشیده کور نکرد مگر در بالا حصار را در بندگی نگذاشتند

سلطنت س - حالت پادشاهی شجاع چگونه بود؟

اعلیٰ حضرت
شاه شجاع

ج - در زمان پادشاهی شاه شجاع

جنگهای خانگی و فسادهای داخلی بسیار موجود بود

قوت دولت باینصورت ضعیف شده میرفت

و در همین اوقات خیال دولت انگلیز برین قرار گرفت

که بجهت محافظت هندوستان از حمله دولت کرد

با افغانستان دوستی پیدا کند، بنابراین یک مجلس

انگلیزان نزد شاه شجاع آمده در پشاور معااهده

میان شاه شجاع و انگلیزان قرار گرفت، بعد از چند

شاه محمود در وقتی که شاه شجاع در پشاور بود از

بالا حصار گرخته بجانب فراه رفت از آنجا تهره اشکر

قند پار را تصرف نمود، و از قند پار بقصد تسخیر کابل
روان شده کابل را نیز به آسانی بدست آورد
و از اخبار برای جنگ شاه شجاع بجانب پشاور
روان گردید شاه شجاع نیز با لشکر خود به جنگ شاه محمود
از پشاور برآمد مگر بعضی از سرداران شاه شجاع
با او خیانت کرده باین سبب شاه شجاع شکست یافت
و نزد یک بود که اسیر شود مگر به یک حیل خود را خلاص کرده

بجانب پشاور گریخت، باین صورت شاه محمود سلطنت

اعلیحضرت

دو باره پادشاه تمام افغانستان شد.

شاه محمود

س. سلطنت شاه محمود کرت دوم چگونه بود؟ دفعه دوم

ج. شاه محمود چون بار دوم به پادشاهی افغانستان رسید

فتح محمد خان مشهور به وزیر فتح خان پسر سردار پائنده محمد خان
که خدمت‌های بسیار کرده بود بمرتبه وزارت ممتاز گردید
وامور جزوی و کلی سلطنت را با و سپرد، تا اینکه
شهبزاده کامران پسر شاه محمود بر تبه و اختیار او
رشک برده کیسه او را در دل جای داد.
در وقتی که شاه زمان پادشاه شد همه وقت
مشغول جنگ برادران خود بهایون و محمود بود،
سک‌های پنجاب نیز مدام شورش و بغاوت میکردند
شاه زمان بجهت دفع شورش سک‌های از
معتبرین شان را که رنجیت سنگه نام داشت
در پنجاب نائب الحکومه مقرر نمود

رنجیت سنگه از ضعیف شدن دولت افغانستان
بواسطه جنگهای داخلی فایده گرفت و از قبیله
اطاعت برآمد و با شاه محمود راه مخالفت پیش گرفته
بجانب پشاور حرکت آمد، از طرف شاه محمود
وزیر فتح خان به مقابله او برآمد، مگر چون کفج رنجیت
از دو نفر صاحب منصبان فرانسه فن جنگ خوب
آموخته بودند بر فوج وزیر فتح خان غالب آمدند
و هم در زمان سلطنت شاه محمود دولت ایران
بر دولت افغانستان تجاوز نموده بعضی سرحدات
هرات را بدست آورد، شاه محمود وزیر فتح خان را
بدافعه ایرانیه فرستاد اگرچه در اول لشکر افغانان

برایران غالب آمد مگر بعد از غلبه گلوه بدیان
وزیر فتح خان رسیده از صدای آن بهوش شد
ازین سبب فوج افغانی به هرات گشتند و در وقت
کامران پسر شاه محمود هم از کابل به هرات رسید
با سردار فوج ایرانی صلح نمود و بشتر طایفه وزیر فتح خان
کور کند شهر اوده مذکور که با وزیر کینه دیرینه داشت
این یک دست آویز برایش پیدا شد و وزیر کور را
که خدمت های نمایان برای ملک و دولت
کرده بود کور کرد.

انقلاب س - بعد از کور کردن وزیر فتح خان افغانستان
افغانستان چه واقعات روی داد ؟

ج - وزیر فتح خان (۲۱) برادر داشت
که هر یک در یک سمت حاکم بودند. چون از
کور شدن برادر خود خبر شدند در تمام افغانستان
یک فتنه و فساد عظیمی برپا شد چنانچه سردار محمد خان
که از همه کلان و حاکم کشمیر بود، بنای شویش را
گذاشته علاقه جات مشرقی افغانستان را
تصرف نمود، و سردار دوست محمد خان اردگیر
وزیر فتح خان کابل و جلال آباد را تصرف کرد
اگرچه شاه محمود فوجی بدفع سردار دوست محمد خان
فرستاد مگر فوج مذکور بعضی اینکه با سردار دوست محمد خان
جنگ کند همراه او متفق شد بنا بر آن خج شاه محمود پیش

کامران متوجه کابل شدند، و در بین راه وزیر
فتح خان را بدست سرداران درانی قتل رسانیدند
تا که میان سرداران درانی و برادران زیر فتح خان
و دشمنی پیدا شده کسی با آنها دوست و متفق نگشته تنها
بمانند از نیطرف سرزارد دوست محمد خان هم تنه
جنگ نموده در اطراف چهل ستون انتظار مقابله
شاه محمود را می کشید مگر دشمنی که فردای آن
جنگ شدید شروع می شد سردار دوست محمد خان
بیک حیلہ بدون جنگ، شاه محمود را بگریختن مجبور
و حیلہ مذکور چنان بود که یک نفر از دوستان
شاه محمود را بکشتن تهدید نموده گفت که از طرف خودی

به شاه محمود بنو لیس که در همه سرداران افسران لشکر
در باطن با سردار دوست محمد خان دوست شده
برین قرار داده اند که فردا چون هر دو شکر مقابل شوند
ترا و پسر ترا دستگیر نموده بدست سردار دوست محمد خان
سیدهند و قتی که این کاغذ به شاه محمود رسید
از دیدن آن خوف و هراس او غالب شده
فوج خود را گذاشته پدر و پسر تنها شب
فرار کردند و خیالی داشتند که به قندهار بروند
مگر قندهار را دیدند و دیگر راه را از سردار دوست محمد خان
متصرف گردیده بودند بنا بر آن به هرات رفتند.
س. آخر کار شاه محمود چگونه شد؟

مال شاه محمود ج - شاه محمود چون بهرات رفت چند

در عداوت و نیراه حکومت کرد

آخر میان او و پسرش کامران مخالفت

پیدا شده سخن جنگ کشید در جنگ شاه محمود

شکست خورده بعد از چندی از غم و غصه مرد

نقش شدن س - بعد از آنکه شاه محمود بهرات گریخت

افغانان برادران وزیر فتح خان افغانستان را

میان او در میان خود چند تقسیم نموده هر برادر یک قسمت

فتح خان حکمران گردید چنانچه حکومت عداوت کابل

به سردار محمد عظیم خان رسیده و بعد از وفات

سردار محمد عظیم خان باقی برادران او در میان خود

۸۵

بجنگ و جدال مشغول شدند مگر در آخر سردار
دوست محمد خان برویکران غالب آمد
حکومت کابل و نواحی آن را تصرف آورد
بعد از آن رنجیت سنگه که از طرف شاه زمان گرفتن
نائب الحکومت پنجاب بود و بعد از گشته شدن پشاور
وزیر فتح خان ولایت کشمیر و پنجاب و نواحی
پشاور را بتسلیم متصرف شده بود برپاؤ
حمله آورد و آنرا از دست سلطان محمد خان
برادر سردار دوست محمد خان بقبضه خود آورد
بعد از چندی مسلکها دلاور شده
خیال گرفتن کابل را کردند مگر از طرف

سردار دوست محمد خان پسر النقی سردار
محمد اکبر خان و محمد افضل خان بمقابله سک
روان شدند و در راه خیمه جنگی ساخت واقع شد
آخر سکهها شکست یافتند و سپه سانا را
هری سکه گشته شد مگر چونکه سکهها در فکر حمله بر کابل بودند
سلطنت مردم کابل اتفاق نموده سردار دوست محمد خان
اعلیحضرت به پادشاهی قبول نمودند و سکه و خطبه بنامش جاری
امیر دوست محمد خان ساختند.

س - چون اعلیحضرت امیر دوست محمد خان
بر تخت پادشاهی افغانستان نشست اول
سر رشته نظام افغانستان را کرد و چاکر سبک

در ملک ما هیچ فوج و نظام نبود هر جا که جنگ میشد
همین مردم رعیتی جنگ میکردند .

دیگر از واقعاتی که در نیوقت روداد لشکر لشکر کشی
کشیدن پادشاه ایران بود بر هرات . کیفیت ایران بر هرات

این واقع چنان بود که اسیر دوست محمد خان
و برادرانش که در قندار بودند با شهنشاهه کامران

که بر هرات و توابع آن حکم این بود بنا بر دشمنی
کشتن وزیر فتح خان در قصد خرابی او بودند .

بنا بر آن پادشاه ایران را ترغیب نمودند

که هرات را متصرف گردد لهذا پادشاه ایران
لشکر کشیده قریب یک سال شهر هرات را محاصره کرده

تمام این مدت را بجنب صرف نمود، چونکه
بتصرف آمدن هرات بدست ایرانیان از
سبب دوستی شان با روس با برای دوست انگلیز
ضرر داشت که مبادا روسها از راه هرات
برهندوستان حمله کنند انگلیز با پادشاه ایران
به ترک محاصره هرات و پس رفتن بایران مجبور شدند
دیگر از وقایع بزرگ عصر اعلی حضرت میر دوست

آمدن انگلیز

گرفتند انگریزان است ملک مارا .

افغانستان
دفعه اول

س - انگلیز ملک مارا چگونه گرفت ؟

ج - در وقتی که امیر دوست محمد خان پادشاه
کابل شد شاه ایران را بگرفتند هرات ترغیب نمود

انگلیزها ترسیدند که مباد ایرانیها بمعاونت افغانها
هرات را متصرف شوند و دولت روس بایرانیها
دوستی گرفته از راه هرات برهند وستان آمده
آن مملکت پر از دولت را متصرف شوند،
بنابران انگلیز را خیال گرفتن ملک مایید شد
شاه شجاع را که نزد ایشان پناه برده بود روی کش
کار خود کرده به بهانه اینکه سلطنت ایرانی شاه شجاع
میگیریم ۱۲ هزار لشکر منتظم بافسری مکناسن که
آن را وزیر شاه شجاع می گفتند به گرفتن ملک مایید
لشکر انگلیز از راه قندهار آمده اول قندهار را
تصرف کردند بعد از آن بجانب کابل آمدند

۹۰

و در غزنی همراه سردار غلام حمید خان پسر امیر
دوست محمد خان که حاکم آنجا بود جنگی سخت کردند
مگر آن سردار نامدار را خربه بسبب یاری فوج دشمن
اسیر شد، امیر دوست محمد خان در کابل تدارک
و تهیه جنگ را میکرد که مردم کوهرستان بنای
بلوار اگذاشتند. ازین واقعه اعلیحضرت
رفتن امیر دوست محمد خان بسیار پریشان شده
امیر بجانب بخارا رفت تا از آنجا کار خود را
درست کرده بیاید مگر پادشاه بخارا نامردی
بخارا کرده او را بندی کرد آخر از آنجا فرار کرده خود را
به تاشقرخان رسانید و در آنجا یک هزار سوار جمع نموده

بجانب کابل روان شد لکن از دست
یک دسته فوج انگلیز شکست یافت، باز
دفعه دوم لشکری جمع نموده بجانب کابل روان شد
و در حد و جبل السراج بالشکرا انگلیز جنگ کرد،
اگرچه درین جنگ زور شد مگر آخر کار خود را
خراب دید چرا که بسبب معاونت شاه شجاع
با انگلیزها در خود قوت مقابله آنها را نمیدید،
بنابران خود را تسلیم انگلیزها نمود. و انگلیزان
اورا با همه عیال و اطفالش به هندوستان
فرستادند.

س - بعد از فرستادن انگلیزان علیحضرت

امیر دوست محمد خان را به هندوستان سلطنت

افغانستان از دست انگلیز چه طور شده

ج - در موقت بر تخت کابل شاه شجاع نشسته بود

اما در حقیقت حکومت افغانستان را انگلیز میکرد

و شاه شجاع را مثل یک بت بر تخت نشاندند

شورش س - تا چند انگلیزان بر ملک ما حکومت

ایمانی وطن داشتند
بر انگلیزان

ج - چون ایمانی وطن عزیز ما دانستند

که آمدن انگلیزان به ملک مانه برای ملک و مردم

شاه شجاع بود بلکه در ظاهر آن را بهمانه ساخته

خودشان بر ما حکومت میکنند، بنا بر آن بجای غیرت که

سرداران و معتبرین از هر طرف مردم ابشور
آوردند و آوازه جهاد و غزا و تمام گوشه های وطن
بلند شد از هر طرف دلاوران و جوانان برای
خلاص کردن وطن عزیز از دست دشمنین
و ناموس شان جمع شدند و بختن غارت
کردن انگیزان شروع کردند - درین وقت
سردار محمد اکبر خان پسر کلان علی حضرت امیر دست محمد خان
و سردار سلطان احمد خان پسر سردار محمد عظیم خان
هر دو پسران کاکا از قید امیر بخارا اگر نجات بسر وقت
غازیان رسیدند از آمدن این دو سردار
تمام مردم قوی دل شدند و در کشتن انگیزان شدت کردند

انگلیزان دست و پاچه شده سر رشته کار خود را
گم کردند که چه کنند آخر با سرداران مردم افغان صلح
کردند و گفتند که افغانستان را خالی میکنیم شش پانزده
با افواج ماکسی غرضدار نشود مگر بعد از آنکه فوجهای
پراکنده شان جمع شدند خلاف عهد نموده
پای خود را محکم کردند، درینوقت سردار محمد اکبر خان
باقی سرداران را جمع نموده گفت که مرگ
بر این زندگی بهتر است که در زیر دست دشمنان
دین و ناموس باشیم بیایند تا خود را فدا کرده
این لکه بدنامی را از خود دور کنیم، خلاصه اینکه
سرداران افغان را بفرست آوردند و چهلانی

انگلیزان رفته و به بهانه اینکه با شما قرار داده ایم
افسران کلان آنها را از چهارونی بیرون آورده کشتند
و چند نفر ایشان را مثل گرو نزد خود در شهر آوردند و باقی
ماندگان افسران انگلیز با فوج شان از کابل پرامه
بطرف جلال آباد روان شدند و بواسطه خشکی راه
و حمله های غازیها همه فوج و نوکران شان که قرار
گفته خودشان قریب ۱۵ هزار نفر بودند تلف شدند
مگر یک نفر و اکثر که نیمجان بجلال آباد رسیده
فوج انگلیز را که در اینجا بودند از تها شدن افسران
و عساکر شان خبر داد درین وقت انگلیز یک دسته
فوج دیگر به معاونت افواج جلال آباد فرستاد و انگلیزها

در جلال آباد بودند از آمدن فوج تازه دم قوی
شده بر غازیها حمله کردند و ایشان را از هم پراکنده
ساختند.

س - اردوی دوم انگلیزها چون وطن آمدند
چه کردند؟

ج - اردوی دوم انگلیزها بسرفسی جزایر یک
بحال آباد رسیده آن اطراف را از دست
غازیها خلاص کردند، در نیوقت سردار محمد اکبر خان
که در موضع تیزین بود که (بطرف جنوب خاک جبار
واقع است) برای مقابله جزال پالکته می کرد،
و برای سرداران و ریش سفیدان ملاهای کابل

و نواحی آن جواب فرستاد که مردم را بغیر التسلیم
بدهند و شاه شجاع را که در کابل از طرف انگلیزها
حکومت میکند مجبور بسازند که با مردم غازی
بمقابله انگلیزها برآید، مردم همچنان کرد شاه شجاع
چار و ناچار از کابل بطرف جلال آباد راه
مگر چند نفر که سبب این همه فتنه و فساد شاه شجاع را
میدانستند در بین راه سیاه سنگ اورا کشتند
و در چهار باغ در پهلوی پدرش تیمور شاه دفن شد.
س - بعد از گذشته شدن شاه شجاع که پادشاه
ج - بعد از گذشته شدن شاه شجاع پسر
شهنزاده فتح جنگ خود را در کابل پادشاه ساخت

و سردار محمد اکبر خان پسر امیر دوست محمد خان
 وزیر خود مقرر نمود ازین جهت سردار مذکور وزیر
 اکبر خان مشهور است مگر چونکه شاه فتح جنگ
 بگفته وزیر محمد اکبر خان عمل نمیکرد و از دوستی انگلیزان
 دست بردار نمیشد در نظر مردم بدآمده پراشونده
 و او را در بالا حصار محصور کردند مگر فتح جنگ
 از بالا حصار گرنه نزد فوج انگلیزان بکمال آفات
 جزال پاک او را تسلی داده اردوی خود را
 احتلال بجانب کابل حرکت داد و نیز فوج باقی مانده
 فوج انگلیزان اردوی انگلیزان که در قندهار بود بطرف کابل روان
 رفتند و هر دو فوج بکابل یکجا شدند و مردم غازی را

که در کوهستان جمع شده بودند پراکنده ساختند.

س - آخر کار انگلیزها در وطن با چه گونه شده

ج - اردوی دوم انگلیز اگر چه کابل و نواحی آنرا

بتصرف خود آوردند لکن مردم دلاور و غیر تمیز

وطن ما همت و شجاعت را از دست نداده

در خلاص کردن وطن خود از دست دشمنین

و ناموس خودشان آرام نشستند، در هر جا

که با انگلیزها دوچار شدند حمله های سخت کرده

کار را برایشان تنگ کردند آخر انگلیزها عاقبت

کار خود را خراب دیده آرزوی صلح کردند

و اعلیحضرت امیر دوست محمد خان را

خالی شد
افغانستان
از انگلیزها

۱۰۰

از هندوستان با اهل و عیال بکابل فرستادند

و انگلیزها پس به هندوستان رفتند .

س - بعد از رفتن انگلیزها پادشاهی افغانستان

بکه رسید .

ج - وقتی که انگلیزها پس میرفتند شهر آوده پل

پسر دیگر شاه شجاع را انگلیزها پادشاه کرده رفته بودند

مگر چون امیر دوست محمد خان بطرف کابل

می آمد پسرش سردار عالیقدر محمد اکبر خان که

بقرار فرموده پدرش در وقت مصالحه با انگلیزان

برای تسلی انگلیزان به تاشقرغان رفته بود

نیز بجانب کابل روان شد، درین وقت

۱۰۱

شهرزاده شاه پور گدراں خود را در کابل و شوار
وانسته و نبال فوج انگلیز او هم به هندوستان رفت
و اعلیٰ حضرت امیر دوست محمد خان بکابل آمده
پادشاه شد .

س - کار شهرزاده کامران بجاکشید
ج - کامران چون بر پدر خود در جنگ هرات آخر کار
غالب شد و حکومت آبخا کامل بدست او شهرزاده
افتاد و عیش و عشرت مشغول شده کاروبار کامران
حکومت را بدست وزیر خود یار محمد خان الگوزائی
سپرد، وزیر مذکور تا اینجا اختیار و اقتدار پیدا کرد
که کامران از و ترسید آخر در میان شان

۱۰۲

جنگ واقع شده کامران کشته شد و حکومت

خانم سلطنت میر و زائی با در افغانستان بر او ختم شد و وزیر

شد و زائی - یار محمد خان حاکم خود مختار بهرات و توابع آن شد.

س - چون اعلیحضرت امیر دوست محمد خان

امارت امیر دوست محمد خان بر تخت کابل دفعه دوم نشست چه وقایع در آمد

دفعه دوم ظهور نمود؟

ج - اعلیحضرت امیر دوست محمد خان که

پادشاه اول خاندان محمد زائی است چون از

هندوستان آمده بر تخت پادشاهی افغانستان نشست

در همان اوقات انگلیس با بر مملکت پنجاب گرشیدند

و با سکهها جنگ کردند امیر دوست محمد خان برای مدد سکهها

۱۰۳

سردار محمد اکرم خان پسر خود را با پنج هزار کافرستان
مگر سکهها طاقت جنگ انگلیزها را نیاورده متفرق شدند
و انگلیز تمام پنجاب را تا حدود پشاور و خیبر رود
و سرحد مشرقی افغانستان در زمان اعلیحضرت
امیر دوست محمد خان تاپشاور رسیدند
اعلیحضرت امیر دوست محمد خان در زمان سلطنت خود
برای مطیع ساختن مردم باجور لشکر کشید مگر در انجا
بواسطه کوهستانی بودن موقع کاری کرده نتوانست
دوم مردم هزاره و بامیان را تابع ساخت.
مردم تکاب را که سراز فرمان او کشیده بودند
فرمان بردار ساخت دیگر مردم ما با خیل را

۱۰۴

که خیال بغاوت داشتند آرام نمود
همچنان عزیز خان جبار خیل را که در لقان غنی
شده بود تابع نمود بعد از آن حکومت علاقه
افغانستان را در بین سپران تقسیم نمود پس
از چند سال پادشاهی برادرزاده اش
سردار سلطان احمد خان حکمران هرات
سرازا طاعت فرمان برداری او کشید
بنابران برای تابع ساختن او از کابل به هرات
رفت و قلعه هرات که شهر محکمی است مدت بسیار
محاصره نمود و در ایام محاصره بمرض موت گرفتار شد
دوروز بعد از فتح هرات وفات شده

۱۰۵

دور همایون آمدن شد .

س - سردار سلطان احمد خان چه طور

حکمران هرات شده بود ؟

ج - چون یار محمد خان وزیر شهزاده کامران

بعد از گشته شدن او حکمران مستقل هرات شد

بعد از چند سال وفات یافت و بجایش

سعید محمد خان پسرش حکمران هرات شده است

پادشاه ایران را قبول نمود پس از چندین

برادشودیده سعید محمد خان گشته شده در وقت

نیکو شاه ایران هرات را تصرف کردید چنانکه

این سخن مخالف مقصد انگلیزان بود باز پادشاه ایران

۱۰۶

انگلینز با مجبور کردند که هرات را به افغانها واگذار کنند

پادشاه ایران ناچار شده هرات را به سردار

سلطان احمد خان مذکور که در نوقت پیش

پادشاه ایران می بود تسلیم نمود.

س - بعد از وفات اعلیحضرت

امیر دوست محمد خان پادشاه افغانستان

که شد ۹

ج - بعد از آنکه امیر دوست محمد خان

پسرشان سردار شیرعلی خان پادشاه شد.

س - در زمان سلطنت امیر شیرعلی خان

بعضی اتفاقات واقع شده

امانت
امیر شیرعلی خان
وفات او

ج - چون سردار شیرعلیخان امیرشد دیگر
برادرانش اگرچه ازو بزرگتر بودند امیری او را
قبول کردند مگر سردار محمد اعظم خان با او
بنای جنگ را گذاشت و آخر کمزور شده
به پنجاب گریخت سردار محمد افضل خان برادر
محمد اعظم خان که حاکم ترکستان بود چون از واقعه
خبر شد جنگ امیر شیرعلیخان بطرف کابل افتاد
امیر شیرعلیخان نیز برای دفع او برآمده بعد از
یک جنگ محمد افضل خان شکست یافت
امیر شیرعلی خان همراه او قسم کرد که با وضو نمیرسد
به این سبب سردار محمد افضل خان نزد امیر شیرعلیخان آید

نمکین بعد از چندی او را مجبوس کرد و پسرش سردار
عبدالرحمن خان که در ترکستان بود بجانب بخارا
گرفت و پاوشاه بخارا همراه او به سلوکی کرده
ازا بخا بسمرقند رفت. بعد از چندی برادر دیگر
امیر شیرعلیخان سردار محمد امین خان حاکم قندهار
بخا لغت او را مدد متوجه کابل شد امیر شیرعلیخان
نیز بالشکر خود بمقابله او را مد بعد از گشت و خون
بسیار سردار محمد امین خان و سردار محمد علیخان
پسر امیر شیرعلیخان که او را بسیار دوست میداشت
و خطاب و لیهیدی به او داده بودند کشته شدند
از کشته شدن برادر و پسر خود امیر شیرعلیخان

۱۰۹

بسیار غمگین شد تا اینکه کارهای سلطنت ترک داد
ازین سبب در هر طرف فتنه و فساد پراشید
و در همین اوقات سردار عبدالرحمن خان از طرف
بخارا آمده ترکستان و کابل را تصرف نمود
امیر شیرعلی خان که در قندهار بود متوجه کابل شد
و با سردار عبدالرحمن خان در حدود غزنی جنگ کرد
مگر شکست یافته پس به قندهار رفت سردار

عبدالرحمن خان پدر خود محمد افضل خان پخت کابل امارت ان
امیر محمد افضل خان
نشانند .

س - حکومت امیر محمد افضل خان
چه گونه گذشت به

ج - چون امیر محمد افضل خان بر تخت کابل
نشست پس خود سردار عبدالرحمن خان بدفع
امیر شیرعلیخان که در قندهار بود مقرر کرد. سردار
عبدالرحمن خان بطرف قندهار رفته و با امیر
شیرعلیخان جنگ نمود امیر شیرعلیخان شکست یافت
و بطرف هرات که پسرش محمد یعقوب خان
حاکم آنجا بود رفت و از آنجا از راه ترکستان
باز بطرف کابل لشکر کشید مگر از دست سردار
عبدالرحمن خان باز شکست خورد و در همین
اوقات امیر محمد افضل خان وفات شد.
س - چون امیر محمد افضل خان وفات شد

بجایش که نشست

ج - بعد از وفات امیر محمد افضل خان برادرش

محمد اعظم خان پادشاه شد .
س - سلطنت امیر محمد اعظم خان چه طور گذشت
امارت امیر محمد اعظم خان

ج - چون محمد اعظم خان بر تخت امیری نشست

برادرزاده خود سردار عبدالرحمن خان را بطرف

ترکستان فرستاد که آن اطراف را اشطام دهد

مگر درین اوقات سردار محمد یعقوب خان

پسر امیر شیرعلیخان از بهرات آمده قندهار را

از دست پسران سردار محمد اعظم خان تصرف کرد

و خود امیر شیرعلیخان نیز آمده با اتفاق بهدیکه قصد

کابل روان شدند امیر محمد اعظم خان نیز بمقابله
ایشان برآمد مگر شکست یافت بطرف ترکستان
نزد سردار عبدالرحمن خان گریخت امیر شیرعلیخان
در کابل آمده دوباره بر تخت کابل نشست.

س - بعد از آنکه امیر شیرعلیخان بار دوم
بر تخت کابل نشست سردار عبدالرحمن خان
و محمد افضل خان چه کردند؟

ج - چون امیر محمد اعظم خان به ترکستان نزد سردار
عبدالرحمن خان رفت او را بجنگ امیر شیرعلیخان
مجبور ساخته از سمت غزنی بطرف کابل روان شدند
ازین طرف امیر شیرعلیخان نیز بجنگ ایشان برآمد.

۱۱۳

بعد از یک جنگ جزوی که مشهور بجنگ شش کاوست
سردار محمد اعظم خان و سردار عبدالرحمن خان شکست کلی
یافتند سردار محمد اعظم خان بطرف مشهد و سردار
عبدالرحمن خان بطرف بخارا و از اینجا بطرف سمرقند
رفت.
س - بعد از جنگ سردار عبدالرحمن خان
و امیر محمد اعظم خان، امیر شیرعلیخان در کابل جمع گرد
ج - چون امیر شیرعلیخان از جنگ امیر محمد اعظم خان
و سردار عبدالرحمن خان فارغ شد در اصلاحات
داخلی ملک کوشید خصوصاً نظام افغانستان را
باصول جدید مرتب نمود تقریباً (۴۰۰۰۰)
فوج مکمل از قسم توپخانه و پیاده به اسلحه جدید

همانوقت در شهر کابل آماده ساخت، و اساس
شهر جدیدی گذاشت که حال به شیرپور (شیرآباد)
مشهور است اما عمرش برای اتمام آن وفا نکرد
و برای تهیه منصبداران تعلیم یافته نظامی یک مکتب
حربی قائم نمود و یک کارخانه تفنگ سازی
و توپ سازی به آلات و ادوات دستی بنا کرد
و برای نشر معارف و توسعه دایرة آن مطبع سنگی
از هندوستان حاضر ساخت که از مطبوعات آن
بعض کتابها و رسایل بنظری خرد و همچنان اخباری
بنام شمس النهار جاری ساخت که در خود کابل
چاپ شده نشر میشد. خلاصه امیر مذکور اساس

بسی کارهای سودمند و لوازم مدنیت حاضر را
برای فائده ملک و ملت گذاشت که اگر سلسله نگو
تا حال جاری می ماند افغانستان امروز در مدنیت
و سائر امور مثل دول معظمه اروپایی بود.

س - آخر کار با میر شیرعلیخان چگونه شده
ج - بعد از چند وقت انگلیز بانی که در هندوستان
حکومت میکنند به میر شیرعلیخان گفتند چونکه ما و شما
دوست می باشیم باید که سفیر ما در کابل باشد
ازین سخن انگلیز با میر شیرعلیخان ترسید که بساوا
به این بهانه باز ملک ما را بگیرند و جواب انگلیز را
منطقی گذاشته با دولت روس خیال دوستی پیدا کرد

که شاید به این واسطه از فساد انگیزان خلاص شود
دولت روس نیز با و وعده دوستی و معاونت داده
انگلیزها که از دوستی دولت افغانستان بدوستان
خبر شدند بسیار ترسیدند که مبادا روس از راه
افغانستان آمده هندوستان را بگیرد، بنابراین
فی الحال یک لشکر مکمل خود را بر ملک فرستاد،
لشکرهای ما از سبب کم علمی و ناقابلی افسوسناکست
خوردند، امیر شیرعلیخان سراسیمه شده به ترکستان
رفت تا که از دولت روس که بدوستی او بازی خورده بود
کمک بخواند چون بمنار شریف رسید بغیر شد
وفات شد.

س - بعد از وفات امیر شیرعلیخان بجایش که
نشست

ج - بعد از وفات امیر شیرعلیخان پسرش
سردار محمد یعقوب خان بجایش امیر شد و چونکه
از دوستی دولت روس هیچ اثری ندید بنابراین
با دولت انگلیز خیال دوستی را نموده با لشکر انگلیز
صلح کرد و درین صلح دره خیبر و بعضی حصه ها در سمت
جنوبی از ملک ما جدا شده و داخل ملک انگلیز شد
و یک نفر انگلیز (کیوناری) نام از طرف انگلیزان
بطور سفارت به کابل آمد، پس از چندی سپاهیان
کابل بوقت گرفتن تنخواه نزاع کرده بنای بلوار

امارت
محمد یعقوب خان

گذاشتند و گفتند خیر اگر امیر محمد یعقوب خان بآتخواه
نمیدهد رفته از سفیر انگلیز بآتخواه خود را میگیریم و بطرف
جای او روان شدند، اما سفیر انگلیز آمدن
سپاهیان را بطرف خود دیده ترسید و برایشان
فیر تفنگ ها کرده سپاهیان که با امید گرفتن روپه
آمده بودند گلوله خوردند از دیدن این واقعه سپاهیان
بقه شده خانه سفیر انگلیز را که در بالا حصار بود می
کردند و او از خوف جان خانه را آتش داده
خودش با همراهِش سوخت .

احتمال فرج
انگلیس و افغانان
دفعه شوم
چون این خبر به انگلیز ها رسید یک لشکر
بسیار فسی (در ابرسن) یک جزیریل از طرف سمت جنوب

بطرف کابل روان کردند، چون امیر محمد یعقوب خان
از آمدن لشکر انگریزی خبر شد به ایشان جواب فرستاد
که واقعه کشته شدن کیوناری در بالا حصار
از طرف ما نبود بلکه از سبب فساد و بلوای لشکر بود
باید که در میان ما و شما همان بند و بست سابق
برقرار باشد و بعد از آن که محرک این فتنه را
پیدا کردیم با اتفاق هم او را سزا خواهیم داد
از رسیدن این پیغام سردار لشکر انگلیز
که تا خوشی لاهور نرسیده بود از پیش آمدن معطل شد
لاکن سردار ولی محمد خانم بخیاں اینک درین کاغذ
انداخته خود را از طرف انگلیزها حاکم کابل بسازد

۱۲۰

به انگلیزها گفت که اینچنین نیست بلکه کشته شدن
جرنیل شما بتوسط خود امیر محمد یعقوب خان شده است
و انگریزها را در حق امیر محمد یعقوب خان گمان حشت
امیر چون ازین کیفیت واقف شد اسیر شده
خودش نزد انگلیسها رفت انگلیسها فی الفور او را
نظر بند نمودند و بکابل آمدند و مردم بالا حصار را
که در آن کیوناری کشته شده بود برای کشیدن مال
و متاع شان دو روز مهلت دادند هنوز کشیدند
مال اسباب مردم تمام نشده بود که بنای خراب
کردن آنها نمودند و همه آبادی آنها هموار ساختند
و افغانستان را از قندهار تا سرحد بشرقی متصرف شدند

س - وقتی که انگلیزها وطن ما را باز متصرف
شدند مردم وطن چه کردند؟

ج - چون محمد یعقوب خان را انگلیزها بستی کردند
مردم غیور وطن ما بر دشمن دین و دولت خود

از هر طرف هجوم آوردند و جنرال محمد جان خان که بغازی
مشهور است از اطراف غزنی و وردک و میدان
مردم بسیار جمع نموده بر انگلیزان حمله های شدید

نمودند. از دیگر اطراف نواحی خود شهر کابل مسلمانان

با غیرت بر انگلیزها هجوم آوردند تا اینکه فوج انگلیزها بکلی
مهراسیمه و پریشان شده و در چاه و بیابانهای شوره خور محصور شدند

و نزدیک بود که از دست مسلمانان تپا و تیر خورد و درین

شورش
ایمانی
افغانستان
بر انگلیزها

انگلیزها بعض کلانان مجاهدین را به دادن روپیه
فریب داده بجانب خود ایشانرا مائل ساختند
و بروزی که پجهاونی شیرپور مجاهدین حمله میکردند
آن مسلمانهای تاملستان خودرا شکست دادند
و بواسطه شکست آنها باقی مسلمانان نیز را کشتند
و متفرق شدند و هر کس بخانه خود رفت و اسم آن
اشخاص که از دشمنان دین و دولت خود پیسه گرفته
ناموس و وطن خود را فروختند تا قیامت
به بدی و لعنت باقی ماند .

س - بعد از متفرق شدن غازیها انگلیزها
چه کردند؟

۱۲۳

ج - چون غلبه انگلیزها بر وطن ما بگوش سردار
عبدالرحمن خان در سمرقند رسید فی الحال از
دولت روس اجازه حاصل نموده داخل افغانستان
شد و از هر طرف دوستان و هواخواهان او
پیدا شده کار او قوت گرفت درین وقت انگلیزها
چون دانستند که زیاده در افغانستان مانده
نمیخواهند بنا بر این سردار عبدالرحمن خان را که
از طرف تمام مردم سمت شمالی به پادشاهی
قبول شده بود به پادشاهی افغانستان شناختند
به این صورت سردار عبدالرحمن خان آمده
بر تخت کابل نشست .

امارت خان
عبدالرحمن

س - بعد از آنکه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان

بر تخت کابل نشست انگلیزها چه شدند ؟

ج - چون اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان

بر تخت کابل نشست تمامی افواج انگلیز که در

کابل بودند بدو یک فوج دیگر خودشان که در قندهار

و از طرف سردار محمد ایوب خان پسر اعلیحضرت

امیر شیرعلیخان سخت و چار مرگ بودند روان شدند

س - واقعه جنگ سردار محمد ایوب خان

با افواج انگلیز در قندهار چگونه بود ؟

ج - در همانوقت که دولت انگلیز با شیرعلیخان

اعلان جنگ داده بعضی افواج ایشان از راه قندهار

آمده آنجا را تصرف شده بودند لکن از دست
ساکنین آنجا و چار زحمتهای و فلاکت‌های بسیار شده
آخر سردار شیرعلیخان نام یک شخص که از طرف
محمد یعقوب خان حاکم قندهار بود طرفدار انگلیزها
و با ایشان چنان قرار داد کرد که او از طرف خود
بر قندهار حاکم گشتند و انگلیزها را از طرف مردم
می‌فقط خواهد کرد و بهین قرار انگلیزها در قندهار
به آرامی می‌گذرانیدند. در آنوقت که سردار محمد یعقوب خان
انگلیزها مجبوس کردند سردار محمد ایوب خان او را
از جانب فراه بجنگ انگلیزهای قندهار روانه
افواج انگلیز نیز با همراهی سردار شیرعلیخان بمقابله

سردار محمد ایوب خان برآمدند و یک دشتی که میند
نام دارد و به میوند مشهور است هر دو لشکر
مقابل شدند و در میان شان یک جنگ
بسیار سخت واقع شد اگرچه فوج انگلیز در مقابل لشکر
سردار محمد ایوب خان بار بار زیاده بود مگر مسلمانان
برای دین و وطن خود غیرت کرده چنان هجوم سخت
بر لشکر دشمن بردند که تمام آنها را تار و مار کردند
و اکثر ایشان با افسران کلان شان کشته شدند
و این جنگ از جنگهای مشهور وطن ماست
و بجنگ میوند مشهور است .

س - بعد از آنکه امیر عبدالرحمن خان در کابل

۱۲۷

پادشاه شد و انگلیزها بجانب قندهار بیک
همان فوج خودشان که در قندهار بودند رفتند حالشان
چه گونه شده

ج - چون لشکر انگلیز از کابل به قندهار رسید
با سردار محمد ایوب خان جنگ نمودند -
بعد از گشته شدن نفری بسیار از طرفین فوج
محمد ایوب خان شکست یافته بجانب هرات رفت
لشکر انگلیز قندهار را با موریس جناب امیر عبدالرحمن خان
سپرده خود به هندوستان رفتند و امارت تلم
افغانستان به امیر عبدالرحمن خان رسید .

سلطنت
اعلی حضرت
امیر عبدالرحمن خان

س - چون اعلی حضرت امیر عبدالرحمن خان

۱۲۸

بر تخت افغانستان نشست وضع و حالت ملک
چگونه بود به

ج - چون اعلیٰ حضرت امیر عبدالرحمن خان
بر تخت افغانستان نشست حالت ملک ما
از هر طرف خراب بود نظام و فوج که برای
محافظت مملکت از ضرورت نیست نداشت
اسلحه - جبهه خانه نبود خزانه خالی مملکت ویران
بدامنی و اغتشاشات داخلی در هر طرف پیدا
علاوه بر اینها سردار محمد ایوب خان که در هرات
نشسته بود مانع پیشرفت کار اعلیٰ حضرت امیر عبدالرحمن خان
میشد و نیز بساتنهای خاص بودند در داخل مملکت

که میل خاطرشان بطرف سردار محمد ایوب خان
باعث احتلال و اغتشاش می شدند و علیحضرت
امیر عبدالرحمن خان مجبور بود که همه این مشکلات را
رفع نموده اساس سلطنت را سر از نو با صل
درست به بندد همین بود که از ابست ای جلوس خود
به اصلاحات و انتظامات امور مملکت شروع نموده
در مدت (۲۳) سال همه آن را رفع نمود
و مآتمانی آن کارها و کوشش های علیحضرت
مذکور را که در تنظیم مملکت افغانستا نموده بس عنوان این می
(۱) اصلاحات داخلی (۲) جنگهای داخلی
(۳) جنگهای خارجی

۱۳۰

اصلاحات س - برای اصلاحات داخلی مملکت
 واخله
 عبدالرحمن خان
 افغانستان اعلیٰ حضرت امیر عبدالرحمن خان
 چه کارها کردند

ج - اعلیٰ حضرت امیر عبدالرحمن خان کارهایی
 که برای اصلاح مملکت کردند از قرار ذیل اند
 ۱- تاسیس اداره راهبری اداره تجارتی و اداره لیات و ادارات
 حکومتی و اداره مکرک و اداره کوتوالی و محکمه های شرعی
 و اداره راهبری وضع دفترها برای محاسبات و دخل و خرج
 مملکت و بسی اصلاحات و تفریبات مفیده کرده
 همه دوا و دولت را بصورت جدید تشکیل
 و تنظیم نمودند و برای هر دایره بعضی قوانین و نظامات

۱۳۱

وضع کردند - و نیز برای قائم ساختن امن مان
میان مملکت پنجاه هزار لشکر مرتب نمودند و برای
ساختن سامان و اسباب حرب، یک
ماشینخانه توپ و تفنگ سازی برپا کردند
سرکها و بعضی رباطها برای رفاهیت مسافرن
ساختند و اکثر عمارات و باغهای سلطنتی مثل
ارگ و غیره که امروزه موجود است، از بناهای
اوشان است .

س - جنگهای داخلی امیر عبدالرحمن خان را
بیان کنید ؟

ج - جنگهای داخلی همان جنگهای اوست

۱۳۲

که با مردم باغی داخل مملکت کرده اند و کلماتین
آن جنگها ازین قرار اند .

جنگ سردار محمد ایوب خان
بعد از آنکه سردار محمد ایوب خان از لشکر انگلیس
در قندهار شکست خورده بجانب هرات رفت
در آنجا به تهیه و تدارک جنگ مشغول میبود تا آنکه
جمعیتی بهم رسانیده از هرات بجانب قندهار
متوجه شد و از قندهار سردار شمس الدین خان محمد خان
که از جانب امیر عبدالرحمن خان مقرر آنجا بودند
بمقابل فوج سردار محمد ایوب خان برآمده شکست
خوردند و سردار محمد ایوب خان قندهار را
باینصورت متصرف شد بنا برین اعلیحضرت

۱۳۳

مجبور شده خودش بقابله سردار مذکور روان شده
و در نواحی شهر قندهار با سردار محمد ایوب خان
جنگی سخت کرد آخر سردار مذکور شکست یافت
و بطرف ایران گریخت و اعلم حضرت بعد از
انتظام امور قندهار پس بکابل آمد .

دیگر از جنگهای داخلی جنگ مردم غلجانی است
و این جنگ جنگ بسیار کلان و درازی بود که
تمام طوائف غلجانی مثل اندرو هوتک و غیره
شورش عمومی نموده بودند و سبب این شورش یکی
خواستن مالیات بود چونکه سالهای دراز مردم
بند دادن مالیات عادی شده بودند .

جنگ
طوائف
غلجانی

۱۳۴

ازین باعث ادای آن برای آنها یک نظم و جو
معلوم میشد و دیگر قطع شدن وظیفه های بعضی ملازمان
بود که خود را پیرو پیشوای مردم ساخته و کاهلی و تنبلی
پیشینه و عادت گرفته و وظیفه های کزاف از بیت المال
میگرفتند این دو کار سبب کلی شورش مردم
جامل شده برای خود بعضی مردم کلان مفید
و شریک را سر کرده مقرر نمودند و حرکات باغیان را
پیش گرفتند بعضی جاها را لوت و غارت کردند
بنابران اعلی حضرت چند دست فرج برای گوشمالی آنها
فرستاد مگر چونکه تعداد این باغیان نهایت
بسیار بود و نیز مردم میمنه و بعضی مردم غلجانی هرات

۱۳۵

با ایشان مددگار بودند ازین سبب در ابتدا
با غیبه هر طرف غالب میشدند مگر در آخر شجاعت
و دلاوری جنرال غلام حیدر خان طوخی و تیرین
صائب خود را علیه حضرت تمامی این طوائف
متفرق و پراکنده شده کردن اطاعت نهادند و آتش
و فساد ایشان که باعث خرابی ملک و ملت بود
کُل شد، و جنرال غلام حیدر خان بواسطه خدمتها
شایان که درین جنگها کرده بود و بمرتبه نائب سالاری
و نشان الماس نائل گردید.

دیگر از جنگهای بسیار مشهور داخل افغانستان
جنگ سردار محمد اسحاق خان پسر عمومی علیه حضرت
جنگ سردار

۱۳۶

امیر عبدالرحمن خان است که او را اعلیٰ حضرت
بسیار دوست داشت و مثل برادر خود
میدانست و او را از طرف خود حاکم
ترکستان مقرر کرده بود و چونکه دولت
افغانستان از طرف دولت روس
بخوف بود برای اینکه مبادا دولت روس
داخل خاک افغانستان شود برای
جلوگیری آن فوجها و سامان و صاحب منصبان
درست همه قدر که تا آنوقت اعلیٰ حضرت
میتوان کرده بود به ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان
فرستاده بود و علاوه بر مالیات و عائدات

۱۳۷

ترکستان روپیه نقد نیز سال بسال با موفقت
تا آن را در مصارف فوج و استحکامات
بخرج رساند مگر مشارالیه همه اینها را غنیمت
دانسته در دل خیال سلطنت افغانستان
می پرورانید و همه این اسباب را
سبب حصول مقصد خود میدانست
علاوه برین بعضی تدارکات و آماده گیهای
پوشیده نیز میکرد و در وقتی که اعلیحضرت
از سبب شدت مرض نقرس در بستر بیماری
افتاده هیچکس ایشان را دیده نمیتوانست
مرد میان مردم اطراف خبر فوت ایشان

۱۳۸

مشهور شد همین که خبر مذکور را سردار
محمد اسحاق خان شنید شروع بکار نموده
خود را امیر ساخت و خیال آمدن کابل را کرد
چون این خبر بسمع اعلیحضرت رسید
بمقابله او نائب سالار غلام حیدر طوخی را
با چند افسران دیگر فرستاد. در دره غزنی
هر دو لشکر مقابل گشتند و یک جنگی بسیار سخت
واقع شد چونکه افسران فوج سردار محمد اسحق خان
اشخاص بسیار لایق و کار دیده بودند
ازین سبب لشکر او فوج غلام حیدر خان را
از هم پاشیدند و نیز یک دسته فوج

جنگ
غزنی

۱۳۹

بنخیاال سلام کردن بطرف سردار محمد اسحق خان
که بر یک پشته بود و دیدند سردار بنخیا
خیال کرد که فوج او شکست یافته و کایل
برای اسیر کردن او می آیند فی الحال
رو برگزینهاد و شکر او تا تاریکی شب مردان
میجنگیدند مگر بعد از آنکه دانستند که امیرالشیان
گرنجیه است شکست یافتند و غلام حیدر خان
و ایشان داخل مزار شد و برف شد و خبر فتح را
به اعلیحضرت فرستاد از طرف اعلیحضرت
در مقابله این خدمت بمرتبه سپاه سالاری
و یک نشان الماس و دیگر مفتخر شد.

۱۲۰
جنگ دیگر از جنگهای داخلی مملکت افغانستان
هزاره ۱ جنگ هزاره جات است، هزاره جات
یک مملکت کوهستانی است که از نیشیت
کوه پمقان شروع شده تا حدود هرات
میرسد و بواسطه اینکه ملک هزاره با تمام
کوهستان بسیار سخت و دشوار گذار است
مردم هزاره بر خود مغرور بودند و حکومت
اعلیحضرت را بچندان اعتنا نمیدادند
و اکثریه فتنه و فساد میکردند بهر جا که دستشان
میرسید از قتل و غارت در بیخ نمیکردند
تا اینکه اعلیحضرت جنرال میره عطاخان را

۱۳۱

بامهشت هزار فوج از سمت غزنی و نیز
محمد حسین خان هزاره را که محل اعتماد اعلیحضرت
بود بسرکونی طوالف هزاره فرستاد
بعد از چند مقابله با غیبه پراکنده شدند
و فتنه هزاره با چندی آرام شد و محمد حسین خان
هزاره را اعلیحضرت بمقابله خدمتی که کرده بود
نشان الماس و کلاه شهبازی خود بخشید
علاوه برین اورا حاکم علاقه هزاره ساخت
مگر این نمک بگرام بعد از چندی تمام هزاره جبار
دوباره بشور آورد بنا بران اعلیحضرت برای
فیصله قطعی هزاره سپاه سالار غلام احمد خان

۱۴۲

و زکرائی را که در ترکستان بود با جزال امیر محمد خان
و دیگر افسران ملکی و نظامی و فوج ایجاری
بر هزاره جات فرستاد بعد از چند جنگ
تمام شورشیان را مغلوب ساخته و محمد حسین خان
هزاره و چند نفر دیگر را که باعث اینهمه فتنه
و فساد شده بودند دستگیر نموده بکابل آوردند
و از آن پس تا امروز مردم هزاره جات
آرام و مطیع شدند و جزال امیر محمد خان که
درین جنگ شجاعت و دلیری بسیار از
ظاهر شده بود بر تبه اول جزالی سرفراز شد
و جنگ هزاره جات جنگهای داخلی افغانستان

۱۴۳

خاتمہ داد کہ بعد از ان بیچ جنگی آہتم و مملکت
واقع نشد .

س - جنگہای خارجی کہ اعلیٰ حضرت
امیر عبد الرحمن خان کردند کہ نام اند آہنہارا
بیان کنندہ

ج - جنگہای کہ اعلیٰ حضرت امیر عبد الرحمن خان
با مردم خارج افغانستان کردہ اند ازین قرار است
پنجہ یک علاقہ است بطرف شمال ہرات
و سابق این علاقہ تعلق بوطن ماداشت
مگر دولت روس کہ دشمن انگریز بود
ہمیشہ میخواست کہ خود را بطرف ہندوستان

جنگ
پنجہ

۱۲۱۲

نزدیک کند، بعد از آنکه ولایت خیمه را متصرف
گردید آهسته آهسته بطرف پنجه پیش آمده است
اگرچه اعلیٰ حضرت از طرف روسها در بابت پنجه
در خوف بود که مبادا روس آن را بگیرد و در نتیجه
و سامان لشکر بود که به آن طرف بفرستد مگر
و عده های دروغ انگلیس او را فریب داد که همیشه
میگفتند روسها قدرت ندارند که بخاک شما
دست درازی کنند و اگر چنین کنند دولت انگلیز
در یوروپ با او اعلان حرب میدهد و نیز
در همین اوقات نفری دولت انگلیز که برای
معین کردن سرحدات بین ما و روس به همراه

۱۴۵

رفته بودند به اعلیحضرت اطمینان کامل داده
بودند که روس هیچ وقت بنجاک ملک
شما پیشش نخواهد آمد از همین باعث
اعلیحضرت فوجی کافی برای محافظت
آبخانفرستاد مگر روسها فوج خود را
فرستادند تا پنجاه را متصرف شوند
درینوقت که روسها بطرف پنجاه در
حرکت آمدند و انگلیزها نه آنها را
مانع شدند و نه با ما معاونت کردند
سرافسر فوج افغانی جنرال غوث الدین خان
بایک فوج بسیار کمی که در دسترس بود

۱۲۶

بد افته روسها را مدگر اند سبب
کمی فوج و تفنگ های دمان پر که آنهم بواسطه
چند روز باران متواتر و نمناکی سنگ خراب
شده بود اکثر نفری لشکرش شهید شده
چند نفر از ایشان فرار کردند و روسها
باین صورت پیچیده را تصرف شدند
مگر الحیدر که درین وقت از مساعی و تدابیر
اعلیحضرت غازی باز پیچیده بموجب معاهده
دولتین علیه افغانستان و دولت جمهوری روسیه امضاء
با همه آلات و ادوات دولت زاری روسیه
بتصرف افغانستان آمده فی است.

۱۲۷

دیگر از جنگهای خارجی عصر اعلی حضرت جنگ
امیر عبد الرحمن خان تسخیر نورستان است نورستان
که در آن اوقات با اسم کافرستان
مشهور بود کافرستان که اکنون نورستان
مشهور است یک دره ایست که در سر
شمال مشرق افغانستان واقع است
چنانچه یک سر آن در علاقه کنر و سر دیگر آن
تا حدود بدخشان رسیده و در میان
این دره ها مردمی که ساکن هستند همیشه پرت
و وحشی بودند اعلی حضرت خواست تا این
طائفه را مطیع و تابع خود بسازد بسیاری

۱۲۸

از کلانان ایشان را خواسته بآنها
مهر بانی بسیار نموده همه آنها را بخشش
زیاد بخشید تا با شده که دلهای ایشان
بتابعیت او مائل شود مگر آنها چون پس
بوطن خود رفتند به رویه که از اعلی حضرت
انعام و بخشش گرفته بودند تفنگها و خنجر
بنای مخالفت به کشی را گذاشتند
و از طرف دیگر دولت روس علاقه پیدا
که متصل علاقه نورستانست منجر نموده
همچنان در پیش آمدن بود و ازینطرف
دولت انگلیز برای جلوگیری روس

۱۲۹

اراده داشت که کافرستان را بدست
بیاورد ازین باعث اعلیحضرت مجبور شد
که این علاقه را بزودی بدست بیاورد
بنابران از طرف اسما را سپه سالار
غلام حیدر خان چرخ را با یک دسته فوج
و نیز از سمت لمقان و بدخشان فوجها بر سر
کافرستان فرستاده شد و در موسم
زمستان یک دفعه هجوم آورد و در مدت کمی
تمامی آنجا مفتوح شد و ایالتی آنجا همه
دین مقدس اسلام را قبول کردند
س - اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان

۱۵۰

چند سال سلطنت کردند به

ج - اعلیٰ حضرت امیر عبدالرحمن خان

۲۲ سال سلطنت کرد که ۱۶ سال

آن را در جنگ های داخلی و خارجی و اصلاح

نواقصات مملکت گذرانید و در ۴ سال

آخر فی الجمله از کشمکش دشمنان داخل و خارج

خلاص شده در صد و ترقی و ترفیه حال رعیت

برآمدند، مگر همین که از زحمات و تکالیف خود

و بیگانه کمی آرام یافت به شدت

مرض فقرس که از سالهای دراز آن

بتلا بود گرفتار شد و آخر به همین مرض

۱۵۱

در قصر باغ بالا اندین جهان رحلت نمود.

سندت
اعلی حضرت
امیر حبیب
الله خان

س - بعد از وفات اعلی حضرت

امیر عبد الرحمن خان بجای او نشست

ج - چون اعلی حضرت امیر عبد الرحمن خان

وفات یافت تمامی اعیان و معتبرین ملک

پسر بزرگ ایشان سردار حبیب الله خان

به پادشاهی قبول نمودند. و بعد از

مراسم تعزیت اعلی حضرت امیر

حبیب الله خان بر تخت سلطنت

افغانستان نشست

س - وقایع عصر اعلی حضرت امیر حبیب الله خان

۱۵۲

بیان کنید

ج - چون اعلیٰ حضرت امیر حبیب الله خان
بر تخت سلطنت نشست مملکت
افغانستان مرتب و منظم شده بود
مردم همه مطیع و آرام عمارات و بناهای سلطنتی
بقدر کفایت موجود بود اشخاص محل مفید
همه معدوم بودند، بنا برین کاری که برای
اعلیٰ حضرت باقی بود همانا ترقی و توسعه
مدنیت بود از همین سبب اول کاری
که کرد یک مجلس شوری که از اعیان
و اشراف مملکت مرکب بود، بنام

۱۵۳

وظیفه این مجلس ترتیب و انتظام و اصلاح
امور دولت بود بعد از آن یک مدرسه ملی
بنام مدرسه جیبیه و یک مکتب نظامی
بنام مکتب عربیه سراجیه برای تحصیل
علوم و فنون حرب بطرز جدید بنا
و افتتاح نمود و دیگر از کارهای بزرگ
اعلیحضرت سر رشته نظام بود که از
تمام نفوس مملکت از هر مشقت نفر
یک نفر برای سه سال در خدمت
نظام گرفته می شد و بسال تجسم
سلطنت شان برای تحبید عهد

تأسیس
نظام
هشت
نفری

۱۵۴

دوستی دولتین افغانستان و انگلیس
اعلیحضرت را انگلیزها به هندوستان
دعوت نمودند در تمام مدتی که اعلیحضرت
در هندوستان بود حکومت انگلیزها
استرام و عزت فوق العاده در باره شان
نمودند

دوره
افغانستان
بعد از مراجعت سفر هندوستان
برای باخبری اطراف مملکت بذات خود
بدوره افغانستان برآمد و از راه غزنی
بقندهار و از آنجا بهرات و میمند و مرآز
و قطن و اندراب و پنجشیر و جبل السراج

۱۵۵

پس به کابل آمدند. دیگر از ترقیات نیست
که در عصر اعلیحضرت در وطن عزیز ما
بر روی کار آمدن ساختن سرکها در اطراف
و در باطها و نهادن پلهای آهنین
بر روی نهادهای ساختن ماشینخانه‌های
گشمیره بانی و بونت دوزی و کارخانه
برقی است.

در عصر اعلیحضرت امیر حبیب‌الله خان
مردم احمدزائی و منگل به اغوای بعض
مفسدین بنای شورش را گذاشتند و برای
اصلاح آنها جنرال محمد نادر خان رفته

۱۵۶

بدون گشت و خون مردم آبخارا مطیع ساخت
س - اعلیحضرت امیر حبیب اللہ خان
چند سال حکومت کرد ۹

ج - اعلیحضرت امیر حبیب اللہ خان
مدت ۸ سال و چند ماه حکومت کرد
در سال ہجدهم سلطنت خود بقرار
عادت ہمہ سالہ برای گذشتانند
ایام زمستان بجلال آباد رفته بودند
و در یکی از شکار گاہ ہا از درہ ہای لمقان کہ
موسوم بہ کلہ گوش است از دست
یک خائن بضرر کلہ تفنگچہ بہ پنج گوشش

۱۵۷

به عالم آخرت شتافت .
س پس بعد از شهادت اعظم حضرت امیر حبیب الله خان
سلطنت بکر رسید به

ج - چونکه اعظم حضرت امیر حبیب الله خان
هر ساله برای گذشتاندن ایام زمستان
بجلال آباد میرفتند و برای انتظام
امور است سلطنت از شهزادگان عظام
یکی را به نوبت در و السلطنه میگذاشتند
در همین سال که اعظم حضرت شهید شدند
نوبت شهزاده امان الله خان امیر صاحب
موجوده افغانستان بود که برای اداره

۱۵۸

امور است در دار السلطنه بمسند
بعد از آنکه اعلیحضرت امیر حبیب الله خان
شهید شدند به یوم پنجشنبه ۱۹ ماه
ربیع الاول لغش او را از شکارگاه گلگوش
بجلال آباد نقل نمودند و برادر عینی شان
سردار نصر الله خان حق سلطنت را برای خود
ثابت نموده از شهرزاده با و معتبرین اشراف آنجا
طوعاً و کرهاً بیعت سلطنت را برای خود
حاصل کرده خود را پادشاه نمود.

ملاحظه

چونکه این کتاب، کتاب درسی بوده - چنانچه انجمن معارف

۱۵۹

روز جمعه اول حوت خبر قتل امیر صاحب
شهید بتوسط شجاع الدوله خان بدار السلطنه
کابل رسید. و خطی بهم از سردار نصرالله خان

درس آزاد صنف ابتدائی سال سوم تصویب بعد از چندی
برای سال پنجم ابتدائی مقرر کرده اند، بنا بر این طرز بیان وقائع
فی الجمله مطابقت با اسلوب و شیوه کتب درسی کرده شد.
و بهین قرار واقعه امارت اعلیحضرت کنونی افغانستان و بانی
کارروائی های شان تا به روز تالیف این کتاب بطور خلاصه
و اجمال درج شده بود. مگر بعض ذوات محترم که این کتاب
تا پیش از نظر خود گذرانیدند فرمودند که: چون اعلیحضرت
امیر امان الله خان غازی (که خدایش در جاده مرضیه خویش
پاینده دارد) مؤسس دوره جدید سلطنت افغانستان است
باید که کیفیت امیر شدن و کارهای شان که برای بهبودی ملت
کرده اند تا ساعت تالیف کتاب مفصلاً و شرح وار نوشته شود
و عهده این کار را بر دوشه عالیجاه جناب سردار عبدالرحمن خان
عه که اکنون وزیر اسنیه میباشند.

برای بندگان عالی عین الدوله صاحب و بزرگان
کابل با خود آورده بود که در آن خط کیفیت قتل
امیر شهید و پادشاهی خود اطلاع داده
و عین الدوله صاحب را امر کرده بود که از
مردم دار السلطنه و اعیان بیعتی بپای و بگوید
اگرچه این خبر جانگاہ بر عین الدوله صاحب
نهایت سخت اثر بخشید اما صبر و تحمل را که
از اخلاق پسندیده شان است از دست ندادند

مستشار وزیر خارجه افغانستان گذاشتند
از اینجا بعد عیناً همان نگاشته شده جناب مستشار صاحب
موصوف است که بدون تغیر و تحریف در پایان کتاب ملحق

در گنجینه ارگ مبارکه مجلس منعقد فرموده تمام
اعیان و بزرگان قومی و غیره را احضار
فرمودند. بعد از انعقاد مجلس کاغذ سردار
نصرت‌الله خان را قرائت فرموده خبر شهادت
پدر را ب مردم شنوایتند از شنیدن این خبر
اندوه آوریکه میجان و ماتمی در مجلس حکم فرماید
که همه کس بغم و الم مبتلا بود. بعد ازین
جناب عالی عین الدوله صاحب حاضرین مجلس را
تسلیت فرموده، به پند و مواعظه بای و پذیر
همه را خاموش ساخته فرمودند که ایضا صاحب
نه تنها پدر من بود بلکه پدر همه ما و شما بود

امروز روز گریه و زاری نیست هر وقت
گشته پدرخود را بدست آورده خون پدر
خود را که بدون سبب در نصف شب
در خوابگاه خودش بقتل رسانیده بگیریم
بعد از آن گریه و زاری و غمگساری خواهیم کرد
و بر هر راهی که لازم است که خون پدر خود را
از هر کس که باشد باید بگیرد، حالا وقت
آنست که در باب فقره دوم سر از نصرالدین
غور کنیم، چون یکی از شما هستم در خیر و شر
مملکت با شما شریک میباشم، لهذا آنچه
رای عموم شما باشد بگوئید تا بهمان راه برویم

۱۶۳

اما من نصرا الله خان را در واقعه قتل پدر خود
بی دخل و بی شرکت ننمید انم پس دست خود را
بدستی داده نمیتوانم که بخون پدر خود آزا
رنگین بدانم. بعد از مذاکره مختصر که با مجلس
در بین خود ما کرده جواب دادند که ما مردم
بدو لحاظ با مارت سردار نصرا الله خان راضی
نمیشویم. اول اینکه با وجود بودن پسران لایق
امیر صاحب شهید بقرار کتاب الله
امارت به برادر او نمیرسد و اگر بگوید که دوست
بزرگ امیر صاحب از حق خود با ابر کرده
بیعت کرده اند حق شما بر جا است و کسی که

۱۶۴

شماره کرده نمیتواند، و دوم اینکه قتل یک پادشاه
باین قسم و پیدافشیدن قاتل و به این زودی
سرदार نصرالله خان از مردم آنجا طوعاً و کفراً
بیعت گرفتن با مردم را نیز به شبهه می اندازد
تا حقیقت این کار معلوم نشود نمیتوانیم
به سرदार نصرالله خان بیعت کنیم، بعد ازین
قیل و قال بندگان عالی عین الدوله صاحب
برپای خواسته فرمودند که ای مردم
من از حق خود هیچ وقت دست بردار نخواهم
و اگر بشوم هم بنا به لحاظ شما ملت خواهد بود
زیرا که من خیر ملت خود را بر خیر و فائده

شخص خود ترجیح میدهم و در باب قتل
پدر خود چنانچه به شما گفتم از شبهه به یقین
نزدیکتر است زیرا که هیچ تحقیقات
بعمل نیامده و غیر ممکن است که در یک جمعیت
دو صد و سه صد نفری یک شخص قاتل آن هم
از پادشاه بدست نیاید جای تعجب است
در اینجا چنان یک غم و اندوهی بر وجود
مبارک شان هجوم آورد که بکلی آواز شان
گرفته شده چشمها و روی شان مثل طبق
آتش شد نزدیک بود که عنان صبر شکیبائی را
از دست بدهند، با یک آواز مرعش بلند

۱۶۶

فرمودند که ای قوم در باب پادشاهی
شما میدانید هر کس را که قبول کنید مختارید
اما در باب قتل پدر خود تا قاتل را هر کس که
باشد بدست نیارم و خون پدر خود را نگیرم
از پای نخواهم نشست، و از شما مردم
هر کس که بامن همراهی کند ممنون خواهم شد
و اگر نکند هم ایرادی بشما نخواهد بود در آخر
این نطق اهل مجلس و کسانی که از نظامی و
حاضر بودند هجوم کرده برای بیعت بر یکدیگر
سبققت می جستند. چون این بیعت مختصراً
همه حاضرین به یک زبان بعرض رسانیدند

که برای گرفتن خون پدر خود و شما که پادشاه
هستید بسرو مال خود حاضریم و خون خود را
در رکاب شما خواهم ریختانند بعد ازین
اعلیحضرت امیر صاحب فرمودند که من از
غمشیرکی شما مردم ممنون و مشکورم ایما باید
عموم ملت را از نظامی و ملکی ازین غم
جانگاہ آگاه کنیم و رای آنها را نیز بگیریم
و بعد از ان حکم جمع آوری فوج و خبر کردن
مردم شهر را امر فرمودند. در بین دو ساعته
تمام فوج حاضر باش دار السلطنه و مردم شهر
در پیش روی سلا مخانه عام جمع شدند

۱۶۸

اعلیٰ حضرت سوار اسپ شده با چند نفر
از خدمتگاران از ارگ بیرون برآمده
در بین جمعیت ملکی و نظامی ایستاده شده
یک نطق آتشینی در باب قتل امیر شهید
و امارت سردار نصر الله خان فرمودند
که غریبوا از عموم مردم برآمد، بعد شمشیر از
نیام بر آورده فرمودند که ای ملت غیور من
این شمشیر را در غلاف نخواهم گذاشت
تا خون پدر خود و از شمارا از قاتل معاونین آن
نگیرم عموم به یک صدا فریاد بردند که همه ما
حاضریم و یک قطره خون خود ما را برای خونخواهی

پدر خود را خواهم رختاند. و برای بیعت هجوم
آورده بعضی دست و بعضی پای اعلیحضرت را
گرفته با چشمان اشکبار بیعت میکردند. و موقع
توپ کلان شیرپور نیز برای مبارکباد پادشاه
جوان جوانبخت خود و خونخواهی پادشاه شهید
با مردم هم آوازها شده تا نماز شام این نظاره
به انجام رسید.

س - چون این خبر به جلال آباد و نصرالله خان
رسید چه کردند و مردم آنجا چه اثر بخشید.
ج - مردم جلال آباد چون از پادشاهی
اعلیحضرت امیران الله خان و بیعت مردم

۱۷۰

کابل شنیدند یک دفعه از نصرالله خان
روگردان شده نظامی و ملکی آنجا بیعت
نامه ها فرستاده نصرالله خان را مجبور
بخلع امارت کرده بکابل آوردند .
س - در دیگر مملکت افغانستان این چیز

بچه قسم شنیدند ؟
ج - امیر صاحب جدید کیفیت قتل
امیر شهید و دیگر کوائف فوق را نوشته
برای جمیع نائب الحکومه پا و حکام دور و نزدیک
فرستاده بدون این که کسی را و تقم بگوید
بکمال طیب خاطر و رضا و بیعت نامه ها و افتخار

۱۷۱

و تبریک نامه بحضور فرستادند در بین پانزده روز
امیر امان الله خان پادشاه دولت مستقل
و آزاد افغانستان شناخته شد.
س - آیا دولت افغانستان در زمان پادشاهان
سابق مستقل و آزاد دانسته نمیشد به
ج - نه، زیرا که دولت افغانستان
از سالهای زیاد در زیر حمایت دولت انگلیس
شناخته شده بود، و پادشاهان افغانستان
در داخل ملک خود مختار بودند اما در باب
خارج را بدون صوابدید انگلیس با اجر کرده
نمیتوانستند یعنی با دولتهای دیگر دنیا بدون

۱۷۲

میابخی گری انگلیس احرف زده نمیتوانستند.

س - آیا اعلیحضرت امیرامان الله خان

این استقلال را چگونه حاصل کرده

ج - روز بیعت عمومی یعنی بعد از آنکه

واقعه جلال آباد تمام شده و بیعت نامه ها

از هر طرف ملک رسید اعلیحضرت در مسجد

تشریف برده تمام مردم دور و نزدیک در آنجا

حاضر شده بودند، اعلیحضرت بر منبر برآمده

فرمودند که "ای ملت شما با من بیعت کرده

مرا به پادشاهی انتخاب کردید، اما من این

تلج شاهی را تا آن زمان بر سر نخواهم گذاشت

۱۴۳

تا همه شما عهد نکنید که برای استقلال آزادی
افغانستان اگر لازم شود جانهای خود را
فدا خواهید کرد همت من قبول نمیکند
که تاج زیر حمایت دیگر بر سر خود بگذارم
و خود را پادشاه بگویم "بزرگواران مردم که در اینجا
حاضر بودند به یک زبان فریاد برآوردند
که ما مردم حاضریم به هر قسم که شما آزادی
و استقلال ما را حاصل کرده می توانید
ما بجان و مال برای فدا کردن آماده ایم. اعلی حضرت
دوباره فرمودند که "من هم جان خود را برای
آزادی و استقلال شما ملت فدا خواهم کرد"

۱۴۲

بیت (یا مردوار بر سر بهشت نهیم سر
یا با مراد بر سر گردون نهیم پای)
اللَّهُ أَكْبَرُ السَّعْيِ مِنْهُ وَالْإِثْمُ مِنَ اللَّهِ
غریو از مردم برآمد که (زنده باد امیران اللهجات)
و پائنده باد استقلال افغانستان.
بعد ازین اعلیحضرت فرمودند که ای ملت
بعد از امروز همچنین که انشاء الله افغانستان
در داخل و خارج آزاد و مستقل خواهد بود
شما مردم افغانستان هم از جمیع تکالیف
رواج یافته بود آزاد مطلق هستید

اعطای
آزادی
داخلی
املی

۱۷۵

یک دعای (زنده با و پادشاه ما) از عمو
مردم شنیده شد.

س - بعد ازین اعلان چه نتیجه با
در داخل و خارج ظاهر شد، و چه ذرائع
برای حاصل کردن استقلال بوی کار
آوردند؟

ج - برای این که مبادا انگلیس
بر افغانستان حمله کند برای جلوگیری دشمن
و با خبری از سرحدات، و استحکامات هر
سه منصبدار بزرگ را با فوج بقدر لزوم
بسیه سمست مامور فرمودند سه ساله اصلاح محمد خان

۱۷۶

بطرف جلال آباد و سپه سالار محمد نادر خان را
بطرف خوست و ارگون، و سردار عبدالقدوس خان
صدر اعظم را بطرف قندهار .

س - از فرستادن این سرداران
سه گانه چه نتیجه بر روی کار آمد ؟

ج - چون سردار جلال آباد
نزدیک بود از دیگران پیشتر صالح محمد خان
به دکه، که آخر خاک افغانستان دانسته میشد
رسید و به استحکام بعضی جایه های لازمه
شروع کرد انگلیسان که متوجه حرکات
افغانها بودند طیاره های خود را بهسم باختری

و گردآوری حکم پرواز دادند، چون طیاره ها
بر آردوی دکه رسید بدون سبب شروع
به بم اندازی کردند، اگرچه تلفات انسانی
کمتر واقع شد اما حیوانات با بر داری مارا
زیاد تلف کردند سپاهیان مانیر به مقام
مقابل و مدافع برآمده بر طیاره ها گتباری کردند،
چنانکه خود صالح محمد خان هم با تفنگ و تفنگچه
بر طیاره ها فیر میکرد، تا این که زخمی بپای رسید
نتیجه این کار نائرة طرفین را با اشتغال
آورده جنگ میدانی جاری شد.
پس - آخر این جنگ بجای رسید

و چه نتیجه بخشید .

ج - اگر چه درد که به سبب زخم خوردن
صالح محمد خان فوج ما عقب نشست
و د که را انگریزان گرفتند، اما از طرف جنوب
که سردار محمد نادر خان بود و افواج بسیار
پیشقدمی کرده چند مقام عمده را از انگلیسیها
خالی کردند هنوز جنگ جاری بود که این
بتوسط سفیر ما سردار عبدالرحمن خان
که در هندوستان بود بخدمت اعلیحضرت
امیر صاحب پیغام فرستادند که با
در استقلال و آزادی دولت افغانستان هیچ

۱۷۹

نذاریم، پس این جنگ که از غلط فهمی با
بروی کار آمده بهتر است که به صلح مبدل شود
اعلیحضرت امیر صاحب نیز جواب دادند
که چون شما از جنگ آوردن بی سبب خود
ناویم و پشیمان هستید و طالب صلح می باشید
ما هم جنگی را که از اول بآن مایل نبودیم
معطل میکنیم، تا مذاکرات صلح فیما بین دو طرف
با تمام برسد، فوراً از طرفین تمام میدان
جنگ حکم فرستاده شد که جنگ معطل باشد
یک هیئت صلحیه از کابل مقدر شد
که به راولپنڈی رفته مذاکره کنند

از طرف انگریزان نیز چند نفری برای
مذاکره معین شد، نتیجه مذاکره را ولیند
ازین قرار است که انگریزان استقلال
و آزادی دولت افغانستان را رسماً
قبول دارند و افواج طرفین واپس بجای خود
برگردیدند و بعد از شش ماه یک مجلس
برای مذاکره صلح قطعی منعقد شود.

س - آیامی توانید که وقایع سلطنت
امیرامان الله خان و اصلاحاتی که در
افغانستان کرده اند بمن بگوئید که از چه قرار است
ج - اگر من بخواهم که تمام واقعات

مذاکره را بنویسم

۱۸۱

دو ساله و اصلاحات داخلی و خارجی علیحضرت
امیر امان الله خان را شرح بدیم بیقین
بیشتر خواهد بود از واقعات بیست ساله
سلاطین افغانستان، اما مختصر میگوئیم
که کارهای علیحضرت امیر امان الله خان
همه محیر العقول است، فقط چند فقره عمده
بیان میکنیم. اول حاصل کردن آزادی
و استقلال افغانستان است
(۲) برداشتن نزاع مذهبی که سالهای
فیمابین سنی و شیعه پیدا شده بود
و از پادشاهان گذشته اسلام میگویم

میرزا یحیی خان

۱۸۲

نتوانستیم که این نفاق بین دو برادر مسلمان را
باتفاق مبدل گردانند .

(۳۳) اتحاد هندو و مسلمان است نه تنها
در ملک خود بلکه در هندوستان و این ازل
کارهای بزرگی است که در اوراق تاریخ
هندوستان الی آخر زمان از یاد کارهای
عهد امان دانسته خواهد شد .

(۳۴) در اول سلطنت که هنوز دوست
و دشمن معلوم نبود، در صورت نبودن وجه کافی
و فوج وانی با یک دولت قوی مثل انگلیس
بجنگ مجبور شدن و از پیش بردن،

۱۸۳

و عقلا و سیاسیون عالم میدانند که یکت همت عالی
و جرئت فوق العاده فی را برآورداده اند .

(۵) تغیر محاسبات ملک را به قسم جدید
که در عالم متقدمه جاری است .

(۶) فرستادن سفرا و مامورین سیاسی

به بیشتر دولتهای خارج و با همه سلاطین دنیا

اعلان دوستی دادن .

(۷) مالیات ملک را از جنس به نقد تحویل

دادن .

(۸) تشکیل ادارات دولتی را به ترتیب

اداره های دول متقدمه عالم .

بیشتر دین

۱۸۴

(۹) ترقی معارف و تاسیس مدارس

و مکاتب مردانه و زنانانه بخرج دولت و آزادی
مطبوعات و میراند که تا این زمان در افغانستان
عنقا بود.

(۱۰) ترقی دادن صنعت و حرفت

وزراعت ملک را که انشاء الله در مدت
قلیل افغانستان از احتیاج خارج
خلاص خواهد شد.

(۱۱) لغو اسارت و برده فروشی که تا این زمان

در افغانستان مثل پیشتر قطعات عالم مرج بود و غیره
گر بگویم شرح این بی مرسوم به شنوی مفتاد و مفتاد

۱۸۵

س - آیا اعلی حضرت امیر امان اللہ خان
چہ صفاتی را دارا هستند کہ مردم برضا و رغبت
و طیب خاطر غاشیہ اطاعتش را بروش
و طوق بیعتش را بکردن انداختہ پادشاہش را
بدل و جان قبولہ ارشدند ؟

ج - اعلی حضرت امیر صاحب جمیع صفات
حسنہ را کہ در وجود یک پادشاہ بزرگ لازم است
دارا هستند مثل عدالت، رحم و شفقت، سخاوت
شجاعت، خلق خوب، تحمل بردباری، منصف
رحمت کشی، مہربانی، عالی ہمتی، صاحب عزم و
بی ساختگی، این چند صفت را کہ شمرم برای ہر کلام

۱۸۶

یک مثال می آرم تا بخوبی دانسته شوید
در عدل و دادرسی مظلومان و ستمدیدگان اندازه
توجه دارند که وزارت عدلیه را مخصوص
بشخص خودشان تعلق داده اند، و در زمان
شهزادگی بدون این که از صبح تا شام غوری
حال رعایا و دادرسی ستمدیدگان را که می شنیدند
بدیگر کارهای بسیار توجه نمی فرمودند و اگر کار دیگری را
بمختورشان می آوردند، به ادارات دیگر می سپردند
و یک امیدواری زیاده مردم بوجود مبارکشان
از سبب همین صفت بود و هست، اگر ظالمی بر
ستم کرده باشد و بسیم مبارکشان برسد

تبرکات بر ستم

راحت و آرام را بر خود حرام دانسته تا داد
آن مظلوم را نستانند. رحم و شفقت به اندازه
دارند که اکثر شهرها و روزها به تغیر لباس در شهر
گردش کرده حال و احوال بیچارگان و غریبان را
به نفس نفیس خود معلوم کرده به نقد و حسن غنای
حالشان از چنان میفرمایند که خود آنها هم نمیدانند
که این کشایش از کجا شد. سخاوت میتوان گفت
که از پادشاهان لک بخش است، سزاوار علناً
به هزار بار و بیست و هیمانی به مستحقین بذل میفرمایند
و هزار بار بجزیب زمین بمهر جبین و اشخاص
واجب الرعایه مرحمت فرموده اند و علاوه برین

۱۸۸

تا جائی که محرر اوراق هذا اطلاع بهم رسانید
در اول سلطنت از نقد و عین تا یک کروچه
از عین المال خود بخراج مسلمانان بیت المالش
میگویند بخشیده و تا امروز که دو سال از
سلطنت شان میگذرد معاش خودشان را
از مال شخص خود میکنند حبه و دینار از
بیت المال بمصرف رسانیده اند و هر
التماس میکنند که از بیت المال یک جمعی
برای معاش شخص خود مقرر کنند منظور نیست
و میگویند تا زنده باشم یک حبه و دینار
از بیت المال بمصرف شخصی خود نخواهم رسانید

شیراز پرستین

۱۸۹

تا زحمتی را که برای ملت میکشیم و خدمتی را
که برای دین میکنیم مجانا باشد. از همین قبیل
قیاس باید کرد اگر همه بخشش های خودشان را
شهرت میدادند نام حاتم و معن از زبانها
می افتاد. همه این بخششها را که گفتم از
عین المال خودشان است نه از بیت المال
در باب حاصل کردن و بمصرف
رساندن وجه بیت المال آنقدر بقتضا
رفتار می کنند که اگر فی المثل یک دینار
بیت المال بجای بمصرف برسد آنقدر
بی آرام می باشند که بپندارند را بچیرت می اندازد

بیشتر از این

۱۹۰

که در یک وجود این دو صفت ضدین چه گونه
جمع شده، در مال شخصی خود بآن اندازه
بی پروا که از درجه سخاوت گذشته
و در بیت المال باین درجه سخت گیری دارند
که به امساک پهلومیزند. بارها درین باب
بمخویشان عرض شده فرموده اند
که اختیار مال خود را دارم که بهر قسم
بمصرف برسانم اما اختیار مال مردم را
ندارم که بخوشی خود به بخشم یا خرج کنم
در صورتی که ملت بمن اعستبار کرده مرا
این مال خود بپا داشته اند و من در امانت

خیانت کنم جواب خدا را چه خواهیم گفت
بیت المال برای خوش گذرانی پادشاهان نیست
بلکه برای حفاظت ملت است باید در راه
بخرج برسد که در آن فائده و خیر ملت
باشد من برای خوشی خود و شمانی تو انم
در قیامت جواب خداوند را بدیم
شجاعت و قوت قلب اعلی حضرت را
از وقایع سابق الذکر دانایان اندازه گرفته و
حاجت دلیل دیگر ندارد .
خوش خلقی با اندازه دارند که اگر کسی بگوید
شرف صحبت شان را حاصل کند

بزرگوارترین

۱۹۲

تا زنده باشد از خدمت شان جدا شده نماند
بد گفتن و فحاشی در طبیعت شان آفریده
نشده . را قلم حروف در زمان شهر او کی
و در زمان سلطنت همیشه بحضور شان
حاضر بوده ندیده که بر کسی برای نفس خود
قهر کند ، و یا بکسی فحش و ناسزا بگوید
با پست ترین خدمتکاران هم بلطف
و مهربانی حرف میزنند ، گناه و خطائی را
که تعلق بخود شان داشته باشد
هیچ وقت بر کسی نمیگیرند .
صبر و تحمل شان را از واقعه قتل امیر شهید

۱۹۳

و دیگر نوائب آن زمان بخوبی اندازه کرده
می توانید. زحمت کشتی شان از درجه
طاقت بشری بیرونست، بدون از
تائیدات خداوندی چیزی دیگر نمیتوان گفت
چنانچه در دو سال سلطنت یک روز
و هفت ساعت و پنج شب بیکار
بوده اند باقی بدون از شش ساعت
خواب شب متصل در تردد و کارهای دولتی
و خدمت دولت مصروف می باشند
اگر احیاناً بیکار بمانند میفرمایند آیا در قیامت
ببخشند او را جواب یک عالم اسلام را

۱۹۴

که چشم امیدشان بطرف من می باشد
چیز خواهم گفت .

همت عالی اعلیحضرت بآن درجه است
که با وجود این همه خدمت که در ترقی ملت
افغان کرده اند که میتوان احیاکننده
افغانستانش خواند و محی الملثث دانست
باز هم میفرمایند که افسوس کاری نکرده ام
که بجزورت خود فخر کنم . با وجود این همه
زحمات بدنی و دماغ رانی سزاوار فکر ترقی و تعالی
دولت و ملت آسوده نمیکذارند .

بیماختگی شان بدرجه ایست که

۱۹۵

شخص شان بایک سپاهی بیج فرق

ندارد.

زینت و نمایشات ظاهری که خاصه
پادشاهان مشرق است، در حضرت شان
مردود و متروک است، اگر در بین صاحبین
و منصبداران حضور نشسته باشند
بیگانگان از سبب لباس و غیره فرق کرده
نمی‌توانند، اما سایه خداوندی چیزی دیگر است
که چون ماه در بین ستارگان نظر مردم را
بطرف خود جلب میکند.

صفت آخرای اعلیٰ حضرت است که از همه

۱۹۴

افضل است استقامت و پیروی ملت
بیضا و دین حنیف اسلام و پای بندی
شریعت غزای حضرت سید الانام است
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاصْحَابِهِ وَسَلَّمَ
چنانچه حکایت میکنند که روزی
شخصی را بحضور اعلی حضرت حاضر کردند
که از شریعت محکوم به اعدام شده بود
و آن شخص یک جوان نهایت قوی و بیگل
و خوش سیما بود مادرش نیز با او همراه
اعلی حضرت را از دیدن آن جوان و بیقراری
مادرش رقت دست داده افسوس گردید

مجلس ششمین

۱۹۷

آن جوان و مادرش چون رقت پادشاه را
در حق خود یاد دیدند اظهار جنون و فریاد کردند
که یعنی بخشیده شود، اعلی حضرت فرموده بودند
که برادر اگر چه دل من قتل ترا نمی خواهد
و افسوس میکنم اما چه باید کرد که بقرار حکمی
محکوم بگشتن شده که در پیش آن حکم من هم
مثل تو عاجز میباشم بدون اینکه افسوس کنم
و از خداوند برای تو آمرزش میخواهم چیزی دیگر
نمیتوانم خدا آخرت ترا خوب کند
و مادرش فرموده بودند که همین جنون و فریاد را
پیش و رتبه مقتول بکنید اگر آنها پسر ترا بکشند

مکتب محمد حسین تبر

۱۹۸

شریعت نیز از قتل پسر ت خواهد گذشت .
کسانی که به تاریخ علم دارند میدانند
که از پادشاهان آسیا مثل این حکایت
کمتر شنیده شده . از خداوند برای خود
و شاه جوان بخت غازی ما و ملت نجیب
شاهانه شان توفیق نیکی و خوبی می خواهیم
که تا قیام قیامت نام نیک خودش
و ملتش بر صحایف تاریخ عالم باب زر
نوشته باشد و به صفات حمیده
و عالی بهمتی و ترقی ملت و دولت که در خزن
دماغ شاهانه شان می باشد ضرب الشان

و ملتش بر صحایف تاریخ عالم باب زر

۱۹۹

و مقتدای پادشاهان جهان باشند
بحق حق و بنی مطلق آیین شمس آیین زنده باد
امان الملة والدين و پائنده باو افغانستان
الی یوم الدین

اللَّهُمَّ انصر من نصر دين محمد صلى الله عليه وسلم

از تفضلات و مرحمت خداوند بنیاد

”خلاصه تاریخ وطن“ - بتاریخ یوم شنبه

۳۴ - سنبله ۱۳۳۹ ش به قلم خاکسار

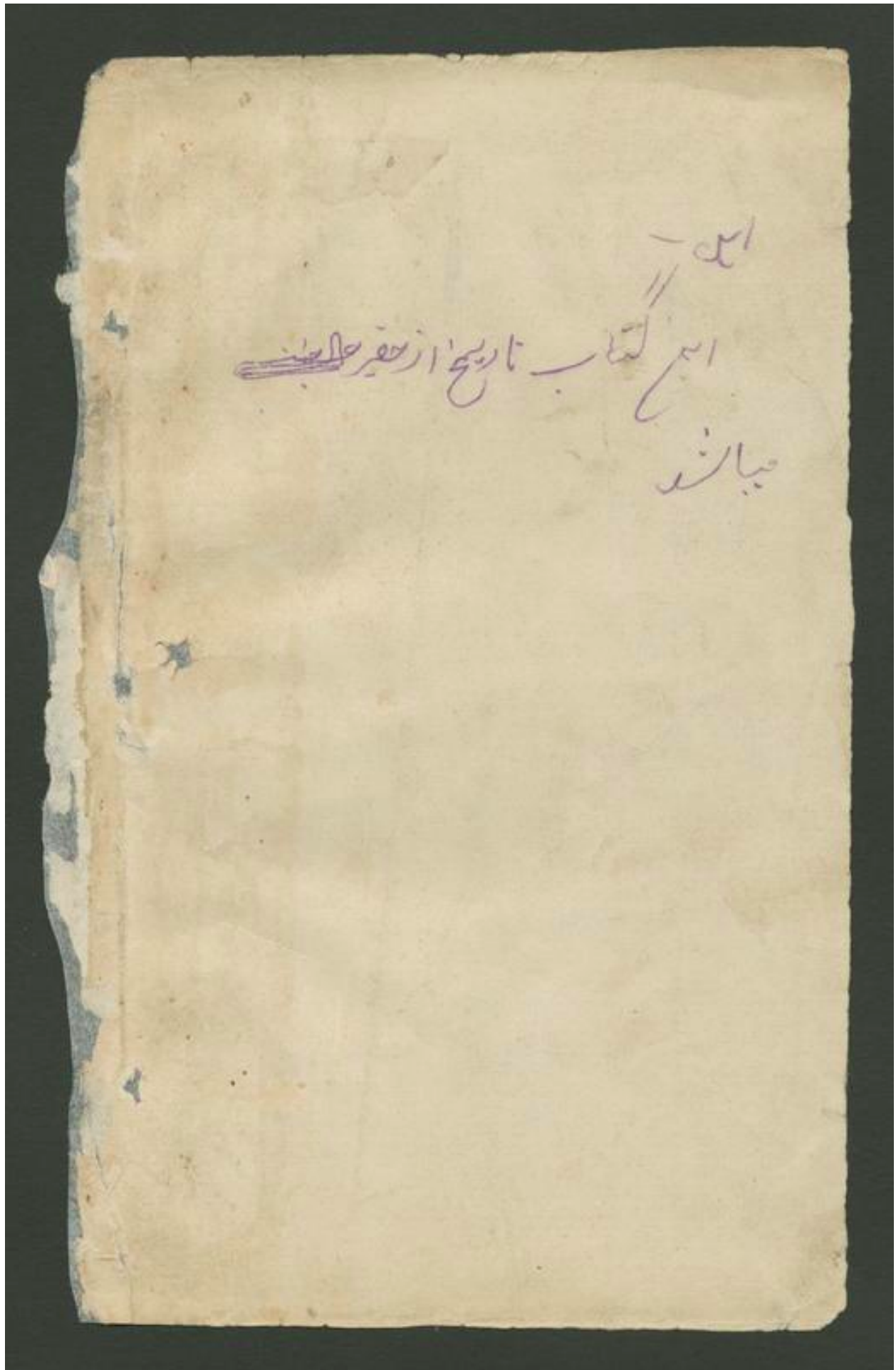
محمد سرور کاتب در حبیبیه تحریر یافته با تمام رسید فقط

تاریخ و قلم بنیاد



این کتاب از عبد الرحمن

این کتاب از عبد الرحمن
میباشد هر که دعوی این
کتاب کند خدا بکفرش کتاب
کند عبد الرحمن



اسم کتاب تاریخ از صفی‌الدین
میباشد

